

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۹

دسامبر ۲۰۱۴



مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۳۹

دسامبر ۲۰۱۴

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

دور جدید مذاکرات ژنو: جزئیات باریک و وعده ها برای آینده	چکیده مطالب.....۲
ایگور نیکلایف.....۲۴	مفاسد خاندان آل سعود کشور را سر به نیست خواهد کرد
گفته ها و ناگفته های ولادیمیر پوتین درباره ایران	ولادیمیر آلکسیف.....۶
ایگور نیکلایف.....۲۸	ایران، یمن را به خورد عربستان سعودی و آمریکا نمی دهد
ناکامی ها و شکست های دیپلماسی روسی در منطقه خاور میانه	ولادیمیر یفیموف.....۱۱
ولادیمیر آلکسیف.....۳۲	درباره نقش افزایش یافته ایران در معادلات جاری خاور میانه
ایران در سال ۲۰۱۴: نتایج سالی که می گذرد و درس های آن	ولادیمیر آلکسیف.....۱۵
ایگور نیکلایف.....۳۷	روسیه خط نزدیکی روابط با ایران را در پیش گرفته است
	ولادیمیر آلکسیف.....۲۰

چکیده مطالب

شماره جدید سی و نهم مجله «ایران معاصر» قبل از همه از این نظر جالب توجه است که در شماری از مطالب آن نتایج توسعه روابط ایرانی - روسی در سال ۲۰۱۴ که می گذرد، جمع بندی شده است. البته کسی بهتر از همه این کار را کرد که کارمند هیأت تحریریه نیست ولی دیدگاه وی برای کشور و جهان اهمیت دارد. همانطور که خوانندگان محترم درست حدس زده اند، منظور ما سخنان ولادیمیر پوتین در مصاحبه مطبوعاتی پایانی سال ۲۰۱۴ است که رئیس جمهور روسیه در جریان آن از جمله به مسایل ایران هم اشاره نمود.

یکی از کاربران شبکه های اجتماعی اینترنت که سخنان ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه را در کنفرانس مطبوعاتی بزرگ سالیانه به دقت گوش کرد، نوشت: «گویا روابط ما با ایران جور در نمی آید». چند روز قبل از آن بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران بر دلایل بدبینی طرفداران نزدیکی روابط بین روسیه و ایران افزود و بر خلاف واقعیات آشکار، وجود «قرارداد بزرگ نفتی» بین دو کشور را تکذیب کرد. مطلب مرکزی این شماره تحت عنوان «ولادیمیر پوتین درباره ایران چه چیزی گفت و چه چیزی مسکوت کرد» با این جمله شروع می شود: «آیا روابط بین روسیه و ایران در بن بست است یا اینکه اوضاع اینقدر تیره و تاریک نیست؟»

لحن سخنان رئیس جمهور در حد زیادی توسط رویداد اواخر ماه نوامبر تعیین شد که آلکسی اولوکایف وزیر توسعه اقتصادی روسیه از تهران دیدار به عمل آورد. برای آن دیدار زمان بسیار مناسبی انتخاب شده بود زیرا بعد از شکست مذاکرات وین درباره «پرونده هسته ای»، در ایران خیال های واهی درباره احتمال بهبود روابط با آمریکا و اتحادیه اروپا و به تبع آن درباره ورود سریع شرکت های غربی به اقتصاد ایرانی کاهش یافته بود. و بالعکس، اهمیت طرح های مشترک روسی - ایرانی افزایش یافت. جزئیات این سفر در مقاله ای تحت عنوان «پشت پرده سفر آلکسی اولوکایف به تهران» منعکس شده است. نویسنده این مقاله اظهار عقیده می کند که «فشار دیپلماتیک و اقتصادی از خارج که تهران و مسکو در این شرایط فعالیت می کنند و نیز بحث های جدی داخلی درباره جهت گیری های سیاست خارجی در محافل نخبگان سیاسی روسیه و ایران، همگی بر آهنگ توسعه روابط شراکت بین دو کشورمان اثر می گذارند. مسایل گفتگو چه در مسکو وجود دارند و چه در تهران که چشم پوشیدن از این واقعیت ساده اندیشی محض خواهد بود».

عنوان مقاله دیگر «روسیه خط نزدیکی روابط با ایران را پیش گرفته است» می باشد. در این مطلب تأکید شده است: «در مجموع می توان از تاریخچه تلاش ها در جهت نزدیکی روابط روسی - ایرانی و گسترش روابط مشارکت بین دو کشور طی ۵-۷ سال اخیر دو درس اساسی گرفت: حساب بردن از واشنگتن در روابط دوجانبه و ترس از نارضایتی آمریکایی برای فدراسیون روسیه و ایران خسارات مالی، اعتباری و سیاسی به بار می آورد که واشنگتن از روی سپاسگزاری هرگز و تحت هیچ شرایطی

این خسارات را جبران نمی کند؛ به دلایل مختلف شراکت بازرگانی و اقتصادی بین تهران و مسکو فقط تحت سرپرستی مقامات عالی و با حمایت دولت های فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی امکان پذیر است».

توسعه روابط دوجانبه در حد معینی به کشورهای ثالث وابسته است که ترکیه یکی از مهم ترین کشورها برای مسکو و تهران می باشد. در مطلب «توافقات روسی - ترکی تناسب نیروها در اروپا و خاور میانه را تغییر می دهد» آمده است: «در رابطه با اسنادی که در نتیجه سفر ولادیمیر پوتین به ترکیه به امضا رسید، باید به مذاکرات بین مسکو و تهران درباره صدور مواد خوراکی و کالاهای صنعتی به ایران صرف نظر از تحریم های امریکایی توجه کرد».

طبیعی است که این حرکات ژئوپلیتیکی واکنش منفی و غوغای واشنگتن را سبب می شود. جنیفر پساکی سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا روز ۲ دسامبر ۲۰۱۴ به روسیه از تحریم های جدید هشدار داد. ولی این دفعه نه به خاطر اوضاع اوکراین بلکه به علت احتمال انعقاد موافقتنامه نفت در عوض کالاها بین روسیه و ایران. پساکی در جریان یک بریفینگ گله کرد و گفت: «ما از مذاکرات بین روسیه و ایران درباره زمینه های مختلف همکاری های اقتصادی اطلاع داریم. اگر سوء ظن ایجاد شود که این توافقات مشمول تحریم ها می باشد، ما اقدام خواهیم کرد. ولی فعلاً ما نمی توانیم به طور انتزاعی اقدام کنیم». مطلب «واشنگتن دوباره پیشنهاد کرد که روسیه مجازات شود، ولی این دفعه به خاطر ایران» به همین موضوع اختصاص دارد.

ولی ایالات متحده قصد ندارد تنها به وسیله تحریم ها اقدام کند. ایالات متحده و اعضای ناتو با وجود پیوستن ارمنستان به عضویت اتحادیه اقتصادی اورآسیایی، ادامه نزدیکی روابط آذربایجان با روسیه و عوض شدن ریاست گرجستان، به دوستی نمایی فعال با ایروان، باکو و تفلیس ادامه می دهند. واشنگتن و بروکسل از تلاش ها در جهت ایجاد تکیه گاهی علیه روسیه و ایران در ماورای قفقاز دست نکشیده اند. در عین حال «فعال شدن ایالات متحده و پیمان آتلانتیک شمالی در ماورای قفقاز، کار نه تنها خود واشنگتن و بروکسل بلکه برخی اعضای ناتو می باشد. این موضوع در مقاله «ماورای قفقاز در برنامه آمریکا و ناتو به عنوان تکیه گاه علیه روسیه و ایران» تشریح شده است.

ولی این تلاش ها به واشنگتن نتیجه مطلوبی نداده و پیروزی آن را تأمین نمی کند. نویسنده مطلبی تحت عنوان «درباره نقش فزاینده ایران در معادلات جاری خاور میانه» می نویسد: «ایالات متحده و ایران به علت ظهور داعش به علت داشتن منافع مشترک به هم بسته شده اند. گزارش های متعددی درباره تعامل نظامی آمریکایی - ایرانی علیه داعش پخش شده در حالی که مسأله اساسی مورد اختلاف واشنگتن و تهران یعنی برنامه هسته ای ایران به حاشیه دستور روز رفته است. به همین علت اعلام حاصل نشدن توافق درباره برنامه هسته ای ایران و درباره حل نشدن این مسأله با واکنش آرام ایالات متحده و ایران همراه بوده است. واشنگتن و تهران نمی خواهند روابط خود را به خاطر مسأله هسته ای متشنج بکنند که این مسأله به علت خطر ناشی از داعش به حاشیه روابط آنها رانده شده است».

میزان درست بودن این ادعا به مرور زمان روشن خواهد شد ولی فعلاً تهران به افزایش تلاش های خود در جهت حفاظت از صلح در قسمت های مناقشه زده خاور میانه ادامه می دهد که یمن بدون تردید یکی از آنها می باشد. ریاض و واشنگتن که

نتوانستند با روی کار آمدن قیام کنندگان شیعه حوثی سازش کنند که می خواهند یمن را از فساد مالی و تقسیم ناعادلانه قدرت بین مذاهب و قبایل رها کنند و سعی می نمایند به وابستگی کشور خود به عربستان سعودی و سایر پادشاهی های محافظه کار ارتجاعی حاشیه خلیج فارس پایان دهند، در تلاش هستند تا کفه ترازوی خود را سنگین تر بکنند. در شرایط مداخله گستاخانه و بی اصول آمریکا و عربستان سعودی در امور داخلی یمن، ایران به کمک یمن شتافت زیرا نمی تواند برادران ایمانی خود را به خورد وهابیون عربستانی و حامیان آمریکایی آنها بدهد که تنها چیزی که از یمن می خواهند، به دست آوردن منابع سرشار نفت و گاز این کشور است. جزئیات امر در مقاله تحت عنوان «ایران، یمن را به خورد عربستان سعودی و آمریکا نمی دهد» تشریح شده است .

حالا که حرف ریاض به میان آمد، توجه شما را به مقاله «مفاسد خاندان آل سعود کشور را سر به نیست خواهد کرد» جلب می کنیم که نویسنده آن چنین می نویسد: «جدیداً عربستان سعودی در مرکز توجه کارشناسان متعدد خاور میانه قرار گرفته است که بسیاری از آنها به نقش فزاینده این پادشاهی در امور منطقه ای در پی سلسله انقلاب های «رنگین» در جهان عرب و گام های اخیر ریاض به نفع آمریکا در زمینه دامپینگ نفتی در بازار جهانی اشاره می کنند. آنها همزمان خاطرنشان می نمایند که ثروتمند ترین کشور جهان عرب در آستانه تحولات ریشه ای قرار دارد و ممکن است به عنوان یک کیان دولتی از بین برود». وی می افزاید: «اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران بر این اعتقاد هستند که خاندان حاکم آل سعود که مدت ها است که مانعی بر سر راه به روز آوری و بازسازی کشور است، دستخوش انحطاط فزاینده و همه گناهان و مفاسد بزرگ می شود و نمی تواند فرآیندهای پیچیده سیاسی در داخل و خارج از عربستان سعودی را با هوشیاری بسنجد».

البته همه این جریان ها نمی توانند موضوع اساسی را کمرنگ کنند و آن مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران است که دور جدید آن در روزهای ۱۹-۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۴ برگزار شد. جریان این مذاکرات و مانورهای دیپلماتیک مرتبط با آن در مقاله «دور جدید مذاکرات ژنو: جزئیات باریک و وعده ها برای آینده» منعکس شده است .

بدون تردید یک مطلب دیگر این شماره مجله توجه خوانندگان محترم را به خود جلب خواهد کرد. این مقاله توسط الکساندر پروخانوف صاحب قلم ورزیده و نویسنده برجسته روس نگاشته شده است. مقاله این استاد برجسته نثر روسی تحت عنوان «شیر ایرانی» با چنین جملات سحر آمیز و مرموزی شروع می شود: «چرا سرگئی یسنین، روس ترین شاعر از شعرای روس، نسبت به ایران کشش مرموزی داشته و عشق ظریفی می ورزید؟ این عشق به لاجورد و زمرد ایرانی، به کاخ های سفالی و مساجد آئینه پوش و سرشت الهی زنانه بود. چه چیزی باعث شد که شاعر از شهر ریازان روسیه مجموعه اشعار زیبا و بی نظیر «نغمه های فارسی» را بسراید در این مجموعه چنین اشعاری یادمانده است: «درهایی در خراسان هست که آستانه آنها با برگ گل پوشیده شده است»؛ شاهانه من، شاهانه؛ «شاید علتش این باشد که من از شمال آمده ام»؛ «امروز از صرافی که بابت نیم تومن یک روبل می دهد، سؤال کردم»؛ «او گفت که سعدی تنها سینه زن را می بوسید - خدایا صبر کن، من هم این بوسه ها را یاد می گیرم». این اشعار دلنشین را در مقبره سفید مرمری پای قبر سعدی خواندم...»

ایران بر اساس تقویم دیگری زندگی می کند که سال آن در ماه مارس پایان می یابد. ولی بهتر است که سنت های جا افتاده روسی را رعایت کنیم که به موجب آن ماه دسامبر زمان جمع بندی و بررسی تطبیقی نتایج سال است. سال ۲۰۱۴ که می گذرد برای جمهوری اسلامی سالی پیچیده، سال امیدها و نومیدی ها، مناقشات و دستاورد هایی بود که در زندگی این کشور همانند شهر فرنگ یکی بعد از دیگری پدید می آمدند. چه چیزی در گرداب حوادث از همه مهمتر بود و سالی که تا پایان آن چند روز و چند برگ تقویم رومیزی بیش نمانده است، به ما چه درس هایی داده است؟ پاسخ هایی به این سؤال های پیچیده در مقاله «ایران در سال ۲۰۱۴: نتایج سالی که می گذرد و درس های آن» داده شده است .

نگارنده این مقاله می نویسد: «بدون تردید سال ۲۰۱۴ برای ایران سال ساده ای نبود. در واقع در زمینه اقتصاد، امور اجتماعی و سیاست خارجی هیچ مسأله ای نیست که بتوان با اطمینان گفت که این مسأله حل شده است. ولی ویژگی منحصر به فرد جمهوری اسلامی این است که قادر است در دوران دشوار نیروهای خود را بسیج کند و برای چندمین بار پیشبینی های شکاکان را تکذیب کرده و راه حل پیچیده ترین مسایل خود را پیدا کند. به نظر می آید که جهانیان در سال ۲۰۱۵ که فرا می رسد، شاهد همین وضع خواهند شد که این امر باعث خرسندی طرفداران نزدیکی روابط بین روسیه و ایران خواهد گردید». هیأت تحریریه «ایران معاصر» که شماره سی و نهم آن را مطالعه می کنید، شریک این امید می باشد.

مفاسد خاندان آل سعود کشور را سر به نیست خواهد کرد

ولادیمیر آلکسیف

جدیداً عربستان سعودی در مرکز توجه کارشناسان متعدد خاور میانه قرار گرفته است که بسیاری از آنها به نقش فزاینده این پادشاهی در امور منطقه ای در پی سلسله انقلاب های «رنگین» در جهان عرب و گام های اخیر ریاض به نفع آمریکا در زمینه دامپینگ نفتی در بازار جهانی اشاره می کنند. آنها همزمان خاطرنشان می نمایند که ثروتمند ترین کشور جهان عرب در آستانه تحولات ریشه ای قرار دارد و ممکن است به عنوان یک کیان دولتی از بین برود. اکثریت قریب به اتفاق تحلیلگران هم



عقیده هستند که خاندان حاکم آل سعود که مدتهاست که مانعی بر سر راه به روز آوری و بازسازی کشور شده است، دستخوش انحطاط فزاینده و همه گناهان و مفاسد مرگبار می شود و نمی تواند فرآیندهای پیچیده سیاسی در داخل و خارج از عربستان سعودی را هوشیارانه بسنجد. آنچه که برای سراسر جهان خطر ایجاد می کند. این است که آل سعود به تشویق افراطی گری و تروریسم اسلامی ادامه می دهد.

مهم ترین حامی تروریسم در جهان

یکی از علل اساسی اینکه خطرات برای امنیت ملی پادشاهی که حفظ کشور سعودی به عنوان دولت واحد به شکل کنونی آن را زیر سؤال می برند، رشد می کنند، پایبندی مصرانه خاندان پادشاهی به حمایت از سازمانها و گروهک های تروریستی و افراطی است که ریاض به وسیله آنها اکثراً برنامه های خارجی خود در جهان عرب و اسلام را اجرا می کند، حکام مغضوب را سرنگون می کند، اسلام سلفی را تحمیل می کند و در کشورهای همسایه به منظور تضعیف آنها جنگ ها و مناقشات راه می اندازد. در حقیقت امور عربستان سعودی خود به خود دولت افراطی و تروریستی شده است، آن هم نه تنها در داخل کشور که امور اجتماعی به وسیله سرکوب شدید هر گونه دگراندیشی عقیدتی سیاسی و دینی به وسیله تبعیض اقلیت شیعه، سرکوب خشن حقوق و آزادی های انسان، زورگویی و ترور پلیس اداره می شود.

آل سعود بینش خود را از عصر حاضر به سراسر جهان عرب به وسیله زور تحمیل می کند که از سال ۲۰۱۱ این سیاست آشکار شده است. قبل از آن همه کارها به طور پنهانی، از طریق تأمین مالی جنبش های تروریستی و افراطی، تربیت نیروی کار عقیدتی مذهبی سلفی در مدارس ویژه، آمادگی فرماندهان صحرایی و شبه نظامیان در خاک خود و در مناطق کشورهای هممرز با مناطق مناقشات انجام می شد. عربستان سعودی که در سال ۲۰۱۱ به مداخله پنهان نشده در امور داخلی کشورهای

عربی و اسلامی پرداخت، فقط نقاب کشور درست کار مشروعی را از چهره خود برداشت که مدعی نقش مدافع منافع مسلمانان جهان است. تا کنون مصر، لیبی، سوریه، یمن، عراق، افغانستان و پاکستان قربانی این سیاست شده اند که به دستور آل سعود به ورطه جنگ ها و مناقشات داخلی انداخته شدند. متحدان اساسی عربستان سعودی هم به خوبی شناخته شده اند که آنها القاعده و شعب منطقه ای آن، «اخوان المسلمین»، گروهک های متعدد جهادی، جبهه النصره و تا همین اواخر داعش بوده است که این ساختار در ماه ژوئن سال جاری از زیر کنترل سازندگان و اربابان سعودی خود در رفت.

قتل ده ها هزار غیر نظامی، زنان و کودکانی که به دست سلفیان کشته شدند (آن هم به صورت پلید و چندی اور نظیر بریدن سر و خوردن علنی دل و قلوب انسان هایی که هنوز زنده بودند)، بر وجدان حکام سعودی سنگینی می کنند. همین امر کفایت می کند که ملک عبدالله پادشاه پیر و سران سرویس های نظامی و ویژه او به ریاست امیر بندر، رئیس سابق سرویس اطلاعاتی عربستان سعودی در ازای جنایات علیه بشریت در داخل پادشاهی و در کشورهای مذکور عربی و اسلامی و قتل عام نه تنها شیعیان بلکه سنی های عربستان سعودی تسلیم دادگاه بین المللی لاهه شود. ولی ابتدا بد نیست که همه آنها را در قفس بنشانند و از اماکن «افتخار رزمی» آنها رد کنند و جاهایی را به آنها نشان دهند که آنجا با پول آنها و به دستور آنها این جنایات وحشیانه به عمل آمدند.

احتیاجی به جستجوی دلایل اثبات کننده نیست. کافی است یادآوری شود که همه این کار ها در سطح دولتی از طریق «اداره هیأت البحوث والدعوه و الارشاد» (سازمان مستقر در ریاض که معمولاً هیأت الدعوه نامیده می شود) و نیز جبهه در مکه یعنی اتحادیه جهان اسلام (رابطه العالم الاسلامی) که فرمانده عالی نظامی وهابیون سلفی هستند، انجام شده است. این مکانیزم اساسی مالی و سازمانی فعالیت سلفیون در سراسر جهان است که از دولت سعودی پول گزافی دریافت می کند. دولت سعودی است که رهبر سلفیون را منصوب می کند. آل سعود همچنین خانواده آل شیخ را تأمین می کند که از اخلاف محمد عبدالوهاب تشکیل شده و در عربستان سعودی از نظر اعتبار و احترام در مقام دوم بعد از آل سعود قرار دارد. وزیران دادگستری، اوقاف، مفتی ملی و رئیس سازمان مرکزی سلفی الدعوه (و نیز رئیس تشریفات پادشاهی و مقام های دیگر) عضو خانواده آل شیخ هستند. این ریاست سیاسی وهابی سلفیون است. خاندان سلطنتی که در سطح لفظی سلفیون تکفیری را که بسیار افراطی هستند، محکوم می کنند، در حقیقت امر تأمین مالی جنبش سلفی را بر عهده دارند. این خاندان با مشروعیت اصل و نسب تاریخی خود مدیون وهابیون است زیرا خاندان آل سعود توسط آنها برای حکومت بر عربستان انتخاب شد و از آنها برای رویارویی با اندیشه های شیعی خمینی استفاده می کند که آل سعود مثل چن از بسم الله از این اندیشه ها می ترسند.

فساد کامل اخلاقی آل سعود

ولی تروریسم تنها یک جنبه مسایل خاندان پادشاهی است. فساد لغایت شدید اخلاقی اکثر اعضای خانواده آل سعود و به اصطلاح شاهزاده هایی که تعداد آنها به ۳۰۰ نفر نزدیک می شود، برای بقای آن خطری به همین اندازه بزرگ ایجاد می کند. بیشترین فساد نزد عالیمقام ترین اعضای خانواده سلطنتی مشاهده می شود.

در صدر فهرست مفاسد آنها فساد جنسی قرار دارد. پادشاه، ولی عهد و اطرافیان و قوم و خویشان نزدیک سطح عالی اداره امور دولتی، همگی زنان متعددی دارند که برخی از آنها دختران کوچک یا جوانی هستند که اختلاف سن آنها با شوهران خود به ۵۰-۴۰ سال می رسد. همین امر باعث فراوانی فرزندان و ظهور جمعیت کثیر شاهزاده ها می شود. در گذشته تعدد زوجات در اسلام برای افزایش سریع تعداد عرب های بدوی لازم بود که هسته ارتش حضرت محمد را تشکیل داده و در فتوحات عربی شرکت می کردند و نیز در اراضی فتح شده از طریق ازدواج با دختران نخبگان محلی مواضع عرب ها را تحکیم می کردند. ولی در جهان معاصر که اکثر مسلمانان یک یا حد اکثر دو زن دارند، حکام سعودی از تعدد زوجات فقط برای ارضای شهوت خود استفاده می کنند. در عربستان سعودی طلاق دادن زنان قدیمی و گرفتن زنان جوان جدید امر عادی محسوب می شود. برای آل سعود عادی است که شیخ ۷۰-۶۵ ساله با دختر ۱۸ ساله ای ازدواج کند. اگر زن کم بیاید، می توان از نهاد صیغه استفاده کرد که در پادشاهی های محافظه کار عربستان، عمدتاً در عربستان سعودی و قطر حفظ شده است. تعداد صیغه ها می تواند بالغ بر صد نفر باشد. دختران را از سراسر جهان اعم از زنان موبور اروپایی تا زنان سیاه پوست آفریقایی می خرند. یک عضو سابق گروه نزدیک آل سعود که مغضوب شد و از عربستان سعودی فرار کرد، تأکید می کند که سعودی ها به روابط تناسلی دسته جمعی همزمان با چند همسر یا صیغه می پردازند. شیخ یا شاهزاده دیگر قادر نیست از روابط با یک زن راضی شود. روابط تناسلی عادی هم برای آنها کافی نیست و آنها از راه دهن و مقعد به روابط جنسی دست می زنند. همه این مراتب به تفصیل در کتاب «شاهزاده خانم. حقیقت زندگی زیر چادر در عربستان سعودی» نوشته جین سسوون (http://www.litres.ru/pages/biblio_book/?art=154457) توصیف شده است.

برای دیگران موقعیت اجتماعی زن برای روابط جنسی اهمیت دارد. به گفته آگاهان نزدیک به خانواده پادشاهی، یکی از اعضای بلندپایه آل سعود کندولیزا رایس وزیر خارجه سیاه پوست آمریکا را خواست و حاضر بود به او بابت یک شب ۵ میلیون دلار بپردازد. جالب توجه است که وزیر خارجه آمریکا بعد از یکی از سفرها به ریاض صاحب بسته طلا و جواهرات با برلیان شد. خود رایس همیشه طرفدار توسعه شراکت راهبردی واشنگتن با ریاض بود. و این در حالی است که یک زن سیاه پوست سیاستمدار بایستی به جای مغالزه با پادشاهی مطلق که توسط افراد با شهوت انحرافی اداره می شود، بر پایان دادن به تبعیض زنان در جامعه سعودی تأکید کند.

باید تفریحات ضد اخلاقی دیگر آل سعود را هم ذکر کرد. قبل از همه، هم جنس بازی شایان ذکر است. بسیاری از سعودی ها که ذاتاً هم جنس باز نیستند، به ارضای شهوت خود با مردان پرداختند زیرا زنان برای آنها کفایت نمی کنند. آنها با استفاده از ادبیات ویژه غربی، به شکل انحرافی این کار را می کنند. بدیهی است که عرب های بدوی آل سعود در گذشته که بز و شتر می چرانند، در نبودن زنان به این کار ها دست می زدند. ولی اکنون که می توانند با دلارهای نفتی خود همه زیبارویان ارزان و گران جهان را بخرند، رفتار آنها را نمی توان با سختی های زندگی یک چوپان در صحرای ربع الخالی توجیه کرد. آگاهان داخلی تأکید می کنند که برای هم جنس بازار فعال سعودی مردان اروپایی مناسب تر هستند و برای هم جنس بازان انفعالی مردان سیاه پوست، عرب ها و پاکستانی ها.

گناه دیگری که اعضای خانواده پادشاهی عربستان سعودی دستخوش آن شدند، بچه بازی است که این هم عیب ذاتی نیست بلکه نتیجه انحرافات ناشی از زیادی پول است. آنها از دختران و پسران کوچک استفاده می کنند. کودکان چشم آبی اروپایی

که با پول گزاف از خانواده فقیر کثیر الاولاد خریده می شوند، مورد تقاضای خاصی قرار می گیرند. البته اگر والدین به این معامله تن ندهند ولی بچه ها خیلی دلربا باشند، آنها را می ربایند و با استفاده از پاسپورت های سیاسی با هواپیماهای ویژه سعودی به عربستان می برند. واشنگتن ظاهراً از این رفتار سعودی ها اطلاع دارد ولی خود را به بی اطلاعی می زند. سر و کار داشتن با رژیم می که توسط دارندگان شمار کثیر زنان و کسانی که به انحرافات جنسی، هم جنس بازی و بچه بازی دست می زنند، چیزی جز افتضاح نیست و می تواند موجب انتقادات شدید از سوی سازمان های حقوق بشر غربی شود. کاخ سفید به همین علت از بازی گوشی اشراف سعودی چشم می پوشد. برای نخبگان آمریکایی اصل کار وجود هزار ها میلیارد دلار نفتی - و نه اخلاق والا - در دست خانواده حاکم بر عربستان سعودی است.

هرچند که ذکر این موضوع چندان آور است، باید گفت که اعضای آل سعود از جفتگیری با حیوانات اعم از سگان، گوسفندها و شتر ماده ها لذت می برند زیرا از روابط جنسی با انسان ها خسته شده اند. اجداد آل سعود که چوپان بودند همین کار را می کردند. البته آنها برای روابط جنسی وسیله دیگری نداشتند. به علاوه ۱۵۰۰ سال پیش بدویان عربستان موازین اخلاقی در سطح عصر حجر داشتند. شاید همین امر تا حدودی دلیل این واقعیت به حساب آید که حامیان سعودی از تأمین مالی سازمان های افراطی مسلحی روگردان نمی شوند که شبه نظامیان آنها به وحشتناک ترین وجه با اسرا، گروگان ها و غیر نظامیان محلی رفتار می کنند. به قول معروف، کبوتر با کبوتر، باز با باز...

در مقایسه با مفاسد مذکور، مصرف مواد مخدر و مشروب خواری همگانی آل سعود به یک بازی کودکانه شباهت دارد. خاندان سلطنتی که فروش و مصرف مشروبات الکلی در عربستان سعودی را ممنوع کرد، قاچاق مشروبات الکلی معادل ۳-۴ میلیارد در سال را کنترل می کند. این دومین منبع درآمد شاهزادگان بعد از نفت است. مشروبات عمدتاً از طریق اردن و دبی وارد می شود که از آنجا ویسکی با کامیون های چندین تنی واصل می گردد. بعد از آن یک بطری «بلک لیل» که در مغازه دیوتی فری قیمت آن ۳۰ دلار است، به اتباع سعودی به قیمت ۲۰۰ دلار فروخته می شود. آنها حتی از فروش مواد مخدر فروگذاری نمی کنند.

عربستان سعودی محکوم به نابودی است

با عنایت به این نوع مدیریت امور کشور و در پرتو روندهای داخلی در این پادشاهی، روشن می شود که عربستان سعودی به فروپاشی محکوم شده است. آل سعود یکی از کمتر خانواده های سلطنتی هستند که در کشور قدرت مطلق دارند. همه مقامات دولتی مرکز کشور و استان ها به نمایندگان آل سعودی اختصاص یافته و افراد مربوطه توسط پادشاه منصوب می شوند. امروزه عبدالله ابن عبدالعزيز آل سعود رهبر این خاندان است و شمار جمعی سعودی ها به ۲۵ هزار نفر می رسد. پادشاه ۹۰ ساله فعلی که پسر پادشاه اول است، در ماه اوت سال ۱۹۲۴ دیده به جهان گشود. او یکی از ۳۷ فرزند پادشاه بود. وی پیش پدرش تحصیلات سنتی اسلامی دریافت کرده ولی در صحرا پیش مادرش وقت زیادی می گذراند و به شیوه زندگی بدوی انس گرفت. عبدالله در سال ۲۰۰۵ پادشاه عربستان سعودی و خادم الحرمین شد. وی پولدارترین رهبر کشور است که در سال ۲۰۰۶ دارایی شخصی او در لیست «فوربس» برابر ۲۱ میلیارد دلار برآورد شد. او به انبوه بیماری ها مبتلا شده و در واقع بیش از این نمی تواند امور کشور را اداره کند و طی ماه ها معالجه شده و از انتظار عمومی ناپدید می گردد. سلمان بن عبدالعزيز آل سعود

نفر دوم در این پادشاهی و ولی عهد، ۳۱ دسامبر سال ۱۹۳۵ به دنیا آمد و بزودی ۸۰ سالش تمام می شود. او هم فرزند پادشاه اول عربستان سعودی است. امیر سلمان در ماه ژوئن سال ۲۰۱۲ به مقام ولی عهد و معاون اول نخست وزیر منصوب شد که برادرش نایف ولی عهد سابق فوت کرد. او به سومین ولی عهد در سالهای سلطنت عبدالله تبدیل شده است زیرا همه آنها به خاطر کهولت سن و بیماری جان می باختند. عبدالله هم در سال های اخیر سکنه کرده و حالا دست چپش کار نمی کند و در ماه اوت سال ۲۰۱۰ عمل جراحی ستون فقرات را متحمل شد. بنا به برخی شنیده ها، او به بیماری آلزایمر هم مبتلا شده است.

وجود به اصطلاح «شاهزاده های جوان» یعنی نسل جوان آل سعود، عاملی است که به طور غیر مستقیم به وحدت خانواده حاکم لطمه می زند. نمایندگان این گروه ریاست رده متوسط نهادهای کلیدی را بر عهده دارند و در استانداری ها، نیروهای مسلح، گارد ملی و سرویس های ویژه مقام های مهمی دارند و همچنین تجار موفق هستند. شاهزاده های جوانی که در غرب تحصیلات غیر دینی کسب کرده اند، در مجموع طرفدار بازنگری در مواضع آل سعود در کشور نیستند. ولی آنها اغلب از خط دو پهلوی ریاست کشور راضی نیستند که همزمان حفظ سنت های اسلامی به عنوان اساس وجود دولت سعودی و به روز آوری را دنبال می کند. درجه پایین شرکت خود در امور دولتی هم باب طبع آنها نیست. ولید بن طلال نماینده برجسته دنیای بازرگانی خاور میانه که در میان ده دارنده دارایی بزرگ شخصی به حساب می آید، رهبر غیر رسمی این گروه می باشد. او می خواهد به قدرت برسد ولی بعید است که موفق شود. امیر بندر بن سلطان نیرومند ترین شخص در میان نوه ها، جدیداً از مقام رئیس سرویس های ویژه در ازای شکست ها در سوریه و عراق برداشته شد. در این شرایط مشکل بتوان آینده عربستان سعودی بعد از وفات ملک عبدالله پیش بینی کرد. البته ممکن است این کشور قبل از آن تحت فشار عوامل داخلی و خارجی از هم بپاشد.

عربستان سعودی که در نزدیکی مرزهای خود در جهان عرب انقلاب های رنگین بر پا می کند، گسترش افراطی گری و تروریسم در منطقه را تشویق می کند و با کشورهای شیعه ایران و عراق رویارویی شدیدی می کند و نیز قیمت های نفت را به نفع آمریکا و به ضرر خود کاهش داده است، از محاصره خصمانه در امتداد مرزهای خود در سوریه، عراق و یمن برخوردار شده است. داعش که با پول سعودی ایجاد شد، جدیداً گسترش جهاد خود را به سرزمین عربستان سعودی اعلام کرد. انفجار جدید زورگویی علیه شیعیان استان شرقی بروز کرده است. اولین عملیات تروریستی معنی دار تا کنون اتفاق افتاده اند. اوضاع کشور داغ شده است. در این شرایط روشن می شود که خاندان آل سعود که از افراد انحرافی پیر و بیمار، از هم جنس بازان، بچه بازان و حیوان بازان تشکیل شده است. به هیچ عنوان نمی تواند در برابر خطرات خارجی و داخلی به ایستد. فروپاشی این پادشاهی به پایان حکومت خانواده بدهی آل سعود تبدیل خواهد شد که ۸۵ سال پیش با اتکا بر بریتانیا دولت مصنوعی خود را به وجود آورد. بعید است که این فروپاشی موجب تعجب کسی بشود.

ایران، یمن را به خورد عربستان سعودی و آمریکا نمی دهد

ولادیمیر یفیموف

ریاض و واشنگتن که نتوانستند با روی کار آمدن قیام کنندگان شیعه حوثی سازش کنند که می خواهند یمن را از فساد مالی و تقسیم ناعادلانه قدرت بین مذاهب و قبایل رها کنند و سعی می نمایند به وابستگی کشور خود به عربستان سعودی و سایر پادشاهی های محافظه کار ارتجاعی حاشیه خلیج فارس پایان دهند، در تلاش هستند تا کفه ترازوی خود را سنگین تر بکنند. در این شرایط مداخله گستاخانه و بی اصول آمریکا و عربستان سعودی در امور داخلی یمن، ایران به کمک یمن شتافت زیرا نمی



تواند برادران ایمانی خود را به خورد وهابیون عربستانی و حامیان آمریکایی آنها بدهد که تنها چیزی که از یمن می خواهند، به دست آوردن منابع نفت و گاز این کشور است. به محض اینکه آمریکایی ها و سعودی ها به این واقعیت پی بردند، فوراً واکنش تجاوزکارانه ای از خود نشان دادند. ساعت ۹ صبح ۳ دسامبر در نزدیکی محل اقامت سفیر ایران در صنعاء، انفجار رخ داد که خوشبختانه خود سفیر در آن موقع آنجا نبود.

تروریسم، سلاح عادی آمریکا و عربستان سعودی است

البته می توان به راحتی این جرم را به گردن انصار الشریعه، سازمان تروریستی تشکیل شده از القاعده و برخی گروه های اسلامی، انداخت و توضیح داد که گویا افراطیون سنی به شیعیان انقلابی حمله کردند. ولی تنها ابلهان می توانند این توضیحات را باور کنند. همه در صنعاء هم فهمیدند که سرویس های ویژه ایالات متحده و پادشاهی عربستان سعودی پشتیبان این عملیات تخریبی هستند که از طریق واسطه ها، شبه نظامیان داعش و انصار الشریعه را برای این عملیات استخدام کردند و خوب می دانستند که سفیر ایران در آن موقع در مقر خود نخواهد بود. هدف آنها، ارباب بود. اگر می خواستند سفیر را ترور کنند، حتماً این کار را می کردند. در یمن انجام این کار آسان است. لذا بدین وسیله به تهران هشدار دادند که در امور یمن مداخله نکند. علاوه بر آن، ایالات متحده از این بابت ناراحت است که در بن غازی سفیر آمریکایی توسط نیروهایی کشته شد که خود سرویس های ویژه ایالات متحده پرورانده بودند. ولی به سفرای کشورهای دیگر دست نمی زنند. البته علت اینکه به سفرای دیگر کاری ندارند این است که دولت های آنها بر خلاف واشنگتن پرویی نمی کنند. ولی اینکه آمریکایی ها اغلب از خدمات اشرار و تروریست ها استفاده می کنند، واقعیت شناخته شده ای است. کافی است عملیات مجاهدین افغانستان علیه

اتحاد شوروی، القاعده علیه شوروی و «اخوان المسلمین» علیه حسنی مبارک در مصر و نیز تشکیل داعش برای سرنگونی بشار اسد در سوریه و غیره به خاطر آورده شود.

سعودی ها نیز به همین اندازه شریک این گناه هستند. کافی است شخصیت اسامه بن لادن و حمایت سعودی ها از القاعده، سازماندهی کودتا در مصر با اتکا بر «اخوان المسلمین»، حمایت مالی و مسلحانه از داعش و جبهه النصره در سوریه و عراق، تحریک افراطی گری و جدایی طلبی در شمال قفقاز و سواحل ولگا از طریق مأموران سرویس های ویژه سعودی و از جمله عمل تروریستی اخیر در گروزی در چارچوب تلاش های آمریکا و عربستان در جهت براندازی ثبات روسیه و سرنگونی رژیم فعلی ولادیمیر پوتین به خاطر آورده شود. سرنگونی رژیم ایران و عوض کردن آن با دولت غرب گرا و نیز از بین بردن توان هسته ای جمهوری اسلامی ایران از جمله اهداف آنهاست. واشنگتن و ریاض به همین علت نگران افزایش نقس و نفوذ ایران در شبه جزیره عربستان به خصوص در یمن، شکم نرم داخلی این پادشاهی هستند.

اوضاع یمن

اوضاع این کشور در پی تشکیل اخیر هیأت دولت «فنی» یمن که از تکنوکرات های حرفه ای تشکیل شده است، تا حدودی آرامش خود را باز یافته ولی مانند سابق در آستانه گذر به مناقشه مسلحانه ای است که هر آن می تواند بروز کند. حوثی ها بر پایتخت و بزرگترین شهرهای قسمت های شمالی و مرکزی کشور و از جمله حدیده مهمترین بندر در دریای سرخ، و نیز بر تعز که در مرز شمال و جنوب واقع شده است و فرودگاه پایتخت، تلویزیون و رادیو و همه نهادهای راهبردی، وزارتخانه ها و نهادهای دیگر نظارت بر قرار کرده اند. نمایندگان مختار آنها در همه مؤسسات دولتی نشسته و با کنترل جریان های پول این مؤسسات، جلوی طرح های فساد مالی را می گیرند.

تنها جنوب کشور و عدن مرکز آن خارج از حیطه نظارت حوثی ها باقی مانده اند. ظهور حوثی ها در استان های جنوبی با اسلحه در دست قدغن است. به نظر می آید که قیام کنندگان شیعه از ترس تلفات سنگین و تشویق یمن جنوبی برای احیای دولت مستقل خود، به سوی جنوب حرکت نخواهند کرد. مسأله جنوب با وجود شمار کثیر شبه نظامیان اسلام گرا در این قسمت کشور و به خصوص در حضرموت و استان های شرقی ارتباط دارد. علاوه بر این شبه نظامیان که در چارچوب سازمان «انصار الشریعه» («القاعده شبه جزیره عربستان» سابق) متحد شده اند، گروه های اسلام گرای سنی دیگر هم فعالیت می کنند. آنها مشغول نبردهای فعال با حوثی ها و بازمانده های ارتش یمن هستند در حالی که پهباد های آمریکایی به مواضع آنها ضربات وارد می کنند. آمریکایی ها ابتدا می خواهند از پس اسلام گرایان بر آیند و سپس به جان حوثی ها بیفتند زیرا واشنگتن اعتقاد دارد که ایران که پشتیبان «انصار الله» می باشد، می خواهد در یمن حکومت شیعی ایجاد کند و با جلب یمن به مدار نفوذ خود، از آن برای اعمال فشار بر عربستان سعودی از جنوب استفاده نماید.

همه می فهمند که ریاض به تجاوز مسلحانه به یمن دست نخواهد زد زیرا پادشاهی سعودی از درون از هم می پاشد و ارتش سعودی به لحاظ نظامی چندان قوی نیست. به علاوه، قبایل شیعه یمنی و سعودی مانند اسماعیلیان نجران، در مناطق مرزی

بین عربستان سعودی و یمن سکونت دارند. در این شرایط آمریکایی ها از حماقت خود در سال ۲۰۱۲ خشمگین شده است که به انقلاب رنگین علیه علی عبدالله صالح رئیس جمهور سابق یمن دست زده بودند. آمریکا و عربستان سعودی نگران آن هستند که یمن به علت رویارویی طولانی به چند قسمت شیعی در شمال و در صنعا (با احیای امامت زیدی که در سال ۱۹۶۲ وجود داشت)، سنی در مرکز به پایتخت احتمالی تعز، قسمت نیمه لاییک جنوبی به پایتختی عدن و قسمت تروریستی اسلام گرا در بخش شرقی جنوب کشور (مانند داعش در عراق و سوریه) به پایتختی مکه، تجزیه شود. داعش هم آغاز عملیات جنگی در یمن را اعلام کرده است. همچنین گزینه عراقی می تواند عملی شود که ناظر بر جنگ داخلی طولانی بر مبنای رویارویی شیعه و سنی و با مشارکت گروهک های متعدد تروریستی است.

نقش ایران

آمریکایی ها و سعودی ها بر همین اساس شایعاتی پخش می کنند که گویا ایران حاضر است از راه مسلحانه از حوثی ها پشتیبانی کند و در یمن مستقر گردد. ولی حتی کسی که تار و پود این حوادث را نداند، می فهمد که تهران هرگز نیروهای خود را به یمن نخواهد فرستاد. بدیهی است که در دسته های مسلح انصار الله مستشاران نظامی به خصوص از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حضور دارند ولی آنها در عملیات جنگی شرکت نمی کنند. هدف آنها، آموزش دادن شبه نظامیان حوثی است. تردیدی نیست که ایران به آنها کمک می کند زیرا بندر حیدره هم در دست قیام کنندگان شیعه قرار دارد. ولی هدف تهران نه ایجاد تکیه گاه برای هجوم به عربستان سعودی از جنوب بلکه کمک به شیعیان حوثی در مقابله با تجاوز بی پرده آمریکا و عربستان سعودی است که می توانند بر اسلام گرایان سازمان «اصلاح» و واحد های کنگره قبایل متکی شوند. گفتنی است که اطلاعاتی درباره آغاز تماس ها بین نمایندگان اصلاح و انصار الشریعه درباره تشریک مساعی در مقابله با «خطر شیعی» به دست آمده است. در این شرایط ایران قطعاً نمی تواند حوثی ها را به حال خود گذاشته و به خورد واشنگتن و ریاض بدهد زیرا در این صورت سعودی ها به سرکوب شدید تر شیعیان در کشورهای دیگر و در داخل عربستان سعودی خواهند پرداخت. طرح محرمانه سرنگونی بشار اسد در سوریه به بهانه جنگ با داعش که اواخر ماه سپتامبر سال جاری در جده تحت فشار سعودی ها تأیید شد، در دسترس افکار عمومی قرار گرفته است. در عراق با دولت شیعیان با استفاده از داعش مبارزه می کنند. دور جدید مقابله با حزب الله لبنان با مشارکت اسرائیل شروع می شود. سعودی ها از نو حضور نظامی خود را در بحرین تقویت می کنند که آنجا دوباره ناآرامی اکثریت شیعه کشور شروع شده است. احتمال ظهور قوس شیعی در امداد مرزهای عربستان سعودی، ترس همیشگی خاندان آل سعود است.

در حالی که عربستان سعودی و اسرائیل دست ایالات متحده را می پیچانند و سعی می کنند جمهوری اسلامی را که سیاست مستقل خود را دنبال کرده و با گسترش سلطه سعودی به منطقه خلیج فارس و خاور میانه مقابله می کند، له کنند، ایران باید چکار کند؟ ایران فقط می تواند به هر وسیله ممکن مقاومت کند زیرا در غیر این صورت به یکی از اقمار ایالات متحده و شرکای وهابی آن تبدیل خواهد شد. باید افزود که تهران قصد ندارد یمن را به شبه مستعمره خود تبدیل کند که عربستان سعودی با کویت، قطر و بحرین همین کار را کرده است. تهران در صدد است به تثبیت اوضاع یمن و ایجاد ساختارهای محکم حکومتی

در این کشور با عنایت به منافع همه نیرو هایی کمک کند که طرفدار وحدت و عدالت در یمن هستند. ایران مایل است به توسعه اقتصاد این کشور مساعدت کند. ولی به این منظور باید در این کشور صلح برقرار کند در حالی که ایالات متحده و عربستان سعودی چنین فرصتی را فراهم نمی کنند. در این شرایط ایران مجبور است به منظور برقراری صلح و ثبات در شبه جزیره عربستان به کمک یمن بشتابد.

اینطور که پیداست حوثی ها قادرند با مساعدت ایران نظم برقرار کرده و استحاله کشور خود به دولت شکوفایی را تأمین کنند که کسی نتواند به طور خشن و بی نزاکت در امور داخلی آن مداخله کند. تا زمانی که آمریکا و عربستان سعودی در امور این کشور عربستان جنوبی مداخله کنند، ایران نقش مهمی ایفا خواهد کرد. ایران، عامل ثبات و ضامن آن است که مردم یمن خودشان سرنوشت خود را تعیین کنند. ایران با نزاکت فراوان، بدون توسل به اسلحه و بمباران های طرفین درگیر این کار را می کند. ملت های منطقه بر همین اساس یک بار دیگر به اهمیت تحکیم مواضع و نفوذ ایران در این منطقه بر خلاف نیرو هایی پی می برند که می خواهند به وسیله سرکوب حقوق و آزادی ها حکومت کنند، منابع طبیعی غارت کنند، خون بریزند و از مصیبت های ملت یمن و کشورهای عربی دیگر سود ببرند.

درباره نقش افزایش یافته ایران در معادلات جاری خاور میانه

ولادیمیر آلکسیف

مذاکرات گروه ۵+۱ بین المللی به توافق نهایی درباره برنامه هسته ای ایران منجر نشده ولو اینکه ضرب الاجل برای انعقاد موافقتنامه نهایی به ۷ ماه دیگر موکول شده است. آنچه که یک سال پیش می توانست بحران شدید و هشدارها و تهدیدها در حق تهران را به وجود آورد، این دفعه بدون تیرگی جو سیاسی و شدت احساسات گذشته است. علاوه بر آن، باراک اوباما اعمال تحریم های جدید علیه ایران را که توسط کنگره تهیه شده است، دور از مصلحت می داند. این واقعیت جدید به معنی تغییرات در روابط بین ایالات متحده نیست بلکه منعکس کننده تغییرات نیرومند ژئوپلیتیکی است که در خاور میانه رخ داده و می دهد و اتخاذ تصمیمات درباره برنامه هسته ای ایران را از حالت مبرم می اندازد.



داعش همه چیز را تغییر داد

ظهور داعش مهم ترین جلوه این تغییرات شده است. از نظر عقیدتی، بین داعش و سایر جنبش های اسلامی رادیکال جهادی تفاوت های چندانی وجود ندارد. ولی داعش از نظر جغرافیایی در نقشه جهان حضور واقعی پیدا کرده است. در حالی که القاعده سعی می کرد دولت بزرگی چون افغانستان را تحت نظارت خود در آورد ولی با این وجود قبل از همه یک سازمان تروریستی و نه کیان دولتی باقی مانده بود. القاعده نمی توانست طی مدت طولانی سرزمین پهناوری تحت نظارت خود نگه دارد. ولی داعش خود را به عنوان هسته ظهور خلافت اسلامی بین المللی معرفی می کند. این برنامه ها تا حدودی عملی شده است: در سوریه و عراق شبه دولتی به وجود آمده است که چند منطقه بزرگ این کشور ها را اداره می کند؛ این دولت چیزی شبیه به نیروهای مسلح متعارف دارد که برای دفاع از دولت اسلامی و گسترش منطقه تحت نظارت آن تشکیل شده است. به عبارت دیگر، پدیده جدیدی به وجود آمده است و آن جنبش اسلام گرایی است که به عنوان دولت منطقه ای فعالیت می کند. البته هنوز روشن نشده است این دولت می تواند بقای خود را تأمین کند یا خیر. ولی سابقه ایجاد شده است. همینطور نمی توان احتمال توسعه یا عدم توسعه حدود این دولت را پیشبینی کرد.

خطر جدید سرزمینی

داعش هرج و مرج و توفانی را به وجود آورد که در سطح جهانی و منطقه ای بر آشفتگی نیرومندی را سبب شد. بسیاری از کشورها مجبور شدند سیاست خود را با این واقعیت جدید تطبیق دهند و بدان واکنش از خود نشان دهند. تنها دمشق و بغداد نیستند که مجبورند با داعش سر و کار داشته باشند. کشورهای دیگر منطقه و از جمله ترکیه، ایران و عربستان سعودی نیز باید این واقعیت را در نظر بگیرند. یک سازمان تروریستی می تواند ضربات نیرومندی وارد کرده و اضطراب تحریک کند ولی این امر مبانی زندگی دولت های دیگر را بر نمی اندازد. اما داعش از نیروهایی برخوردار است که به اندازه کافی متمرکز و یکپارچه شده اند تا امکان گسترش حدود منطقه تحت نظارت آن را بدهند که همین امر مسأله جدی ژئوپلیتیکی را به وجود می آورد. داعش در حدود عراق و سوریه مجموعه ای از مناطق با جمعیت عربی سنی می باشد. ولی اکنون این دولت به مرزهای مناطق کردنشین و شیعه نشین بسیار نزدیک شده است. همین امر موجب پیچیدگی ژئوپلیتیکی حضور دولت اسلام گرا در سرزمین وسیعی شده است.

ائتلاف و نقش ترکیه

وقتی ایالات متحده از عراق عقب نشینی کرد، امید آمریکا بدان بود که بغداد از جمله از طریق اعطای درجه مختلف خودمختاری رسمی یا غیررسمی به برخی مناطق کشور، بتواند در کشور خود تعادل برقرار کند. ولی ظهور داعش در معادلات داخلی عراق تغییرات سریع و سرسام آوری به عمل آورد که باعث شد که ایالات متحده مداخله کند. واشنگتن ابتدا تصمیم گرفت نیروی هوایی برای وارد کردن ضربات به مواضع اسلام گرایان و نیز نیروی زمینی نه چندان بزرگ خود را بفرستد تا بدین وسیله هسته تشکیل ائتلاف منطقه ای برای مبارزه با داعش را ایجاد کند. ولی امروزه ترکیه به بازیگر کلیدی این ائتلاف و به نیروی منطقه ای با نفوذی تبدیل شده است زیرا آنکارا در این منطقه از اقتصاد بزرگ و نیروهای مسلح نیرومندی برخوردار است. راهبرد آنکارا تحت ریاست رجب طیب اردوغان همیشه از این قرار بوده است که از مناقشات با همسایگان خود اجتناب کند که ترکیه می توانست تا حالا هم به خوبی از این خط خود پیروی کند. ولی در حال حاضر ایالات متحده از ترکیه درخواست می کند که نیروهای مسلح و به خصوص نیروی زمینی خود را برای مبارزه با داعش بفرستد. خود آنکارا هم تا حدودی به انجام این کار علاقه مند است تا مناقشه عراق به خاک ترکیه گسترش نیابد.

دولت ترکیه با اصرار زیادی مناقشه سوری را در داخل مرزهای سوریه نگه داشته و مشارکت مستقیم خود در جنگ داخلی روسیه را محدود می نمود. ولی اکنون آنکارا در شرایطی واقع شده است که فشار داعش بر کردهای عراق آن را تهدید می کند زیرا این فشار در نهایت امر شامل حال کرد های ترکیه نیز خواهد شد که تا یک سوم جمعیت ترکیه را تشکیل می دهند. بر همین اساس است که ترکیه در موقعیت دشواری قرار گرفته است. اگر نیروهای مسلح آن در جنگ با داعش مداخله کنند، ارتش ترکیه برای اولین بار از زمان جنگ کره مجبور خواهد شد به طور واقعی و کامل بجنگد که این آزمایش سختی است چرا که ارتش ترکیه به احتمال قوی تلفات زیادی خواهد داد. خطرات واقعی وجود دارد ولی پیروزی تضمین نشده است. اما اردوغان دستش می خارد و او می خواهد به ترکیه نقشی را باز گرداند که این کشور در زمان امپراتوری عثمانی در جهان عرب ایفا می کرد. ایالات متحده در عراق ناکام ماند و هیچ ضمانتی نیست که ترکیه موفق شود. آنکارا در واقع می تواند به مناقشه

ای با کشورهای عربی کشانده شود که نتواند به طور ساکت و آرام از آن خارج شود. حتی واشنگتن فقط با خسارات اعتباری قابل توجهی موفق شد این کار را بکند.

در عین حال، بی ثباتی در جنوب شرق ترکیه و ظهور نیروی دولتی جدید در سوریه و عراق (داعش) برای آنکارا خطری بنیادی به وجود می آورد. همین امر آنکارا را با انتخاب سختی روبرو کرده است. علاوه بر آن، ترکیه می خواهد که رژیم بشار اسد سرنگون شود در حالی که ایالات متحده در حال حاضر از ترس صاف و هموار کردن راه برای برقراری رژیم اسلام گرایی در دمشق که پیرو ایدئولوژی جهاد باشد، از سرنگونی وی خودداری می کند. بدین وسیله داعش در مرکز روابط آمریکایی - ترکی واقع شده است ولو اینکه مسایل قبلی هم حل نشده اند که در این میان روابط متشنج بین ترکیه و اسرائیل شایان ذکر است.

تغییر نقش منطقه ای ایران

ظهور داعش، در موقعیت منطقه ای ایران در منطقه نیز تغییرات ایجاد کرده است. تهران حامی رژیم ایران گرای بغداد است که در آن شیعیان برتری دارند زیرا این امر برای تأمین منافع ایران و برای سیاست ایرانی امنیت ملی اهمیت زیادی دارد. از نظر تهران، داعش قادر است به دولت بغداد ضربه نیرومندی وارد کرده و وضعیت ایران در عراق را پیچیده تر بکند. البته این فقط یک خطر بالقوه است.

واحدی نه چندان بزرگ نیروهای ایرانی هم اکنون در کردستان شرقی مستقر شده اند در حالی که خلبانان ایرانی به هنگام دفع تهاجم داعش به بغداد و سایر شهرهای بزرگ عراق پشت فرمان هواپیما های جنگی عراقی نشسته بودند. حتی احتمال فرضی بقای داعش که حد اقل بخشی از عراق را کنترل کند، برای تهران قطعاً قابل قبول نیست که همین امر منافع آمریکا و ایران را در یک ردیف می گذارد. هر دو کشور شکست داعش را می خواهند تا دولت بغداد بتواند در سراسر سرزمین کشور فعالیت کند. آمریکایی ها با ایران که امنیت قسمت جنوبی عراق را تضمین می کند، مشکلی ندارند. همانطور که ایرانیان به آمریکایی شدن کردستان عراق اعتراض چندانی نمی کنند، حد اقل تا موقعی که دولت شیعه بغداد میادین نفتی جنوبی را کنترل کند که بخش عمده عایدات مالی عراق از فروش نفت این میادین دریافت می شود.

ایالات متحده و ایران به علت ظهور داعش به وسیله منافع مشترک به هم بسته شده اند. گزارش های متعددی درباره تعامل نظامی آمریکایی - ایرانی علیه داعش پخش شد در حالی که مسأله اساسی مورد اختلاف واشنگتن و تهران یعنی برنامه هسته ای ایران به حاشیه دستور روز رفته است. به همین علت اعلام حاصل نشدن توافق درباره برنامه هسته ای ایران و درباره حل این مسأله با واکنش آرام ایالات متحده و ایران همراه شد. واشنگتن و تهران نمی خواهند روابط خود را به خاطر مسأله هسته ای متشنج بکنند که این مسأله به علت خطر ناشی از داعش به حاشیه روابط آنها رانده شده است.

طبیعی است که این وضع باعث نگرانی جدی عربستان سعودی، سومین قدرت اساسی منطقه بعد از ایران و ترکیه شد. ریاض، تهران را رقیب اساسی خود در منطقه خلیج فارس می داند که اصولاً می تواند اوضاع عربستان سعودی را بی ثبات بکند، از

جمله با استفاده از جمعیت کثیر شیعه این پادشاهی. ایالات متحده ۷۰ سال است که عربستان سعودی را تنها ضامن امنیت ملی خود در منطقه می داند. به همین علت ریاض که از گرم شدن روابط بین ایران و ایالات متحده ترسیده است، نگران تقویت استقلال ایالات متحده از نظر منابع دریافت انرژی است زیرا به همین خاطر اهمیت سیاسی عربستان سعودی برای آمریکا به طور چشمگیری کاهش یافته است.

داعش هرچه بیشتر تقویت شود، روابط بین ایالات متحده و ایران مستحکم تر خواهد شد. واشنگتن نمی تواند با وجود خلافت چندین ملیتی اسلامی سازش کند که ممکن است به کیان دولتی نیرومند طراز نوین تبدیل شود. تازه داعش حضور آمریکایی در منطقه را رد می کند. خطرات از سوی داعش هرچه بیشتر باشند، ایران و ایالات متحده بیشتر به همدیگر احتیاج دارند که این امر به طور کامل با منافع امنیت عربستان سعودی مغایرت دارد. ریاض به تنش در روابط بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد. پیمان فرضی تهران و واشنگتن صرف نظر از عامل مذهبی یا عقیدتی، نیرویی را به وجود می آورد که بقای رژیم سعودی را تهدید می نماید. داعش به خاندان سعودی هیچ علاقه ندارد. این هم مهم است که خلافت اسلامی داعش می تواند به سمت عربستان سعودی گسترش یابد. به نظر می آید که این روند تا کنون شروع شده است.

جایگاه ایالات متحده در خاور میانه

ایالات متحده در جنگ بزرگ جدید در عراق شرکت نخواهد کرد. واشنگتن بار اول به برقراری ثبات و رژیم آمریکایی در این کشور دست نیافته و الآن هم این هدف حاصل شدنی نیست. نیروی هوایی آمریکا علیه داعش به زور متوسل شده است که این کار باید به عنوان مظهر اقتدار و حضور آمریکا در منطقه و در عین حال، نشان دهنده حدود این حضور در نظر گرفته شود. راهبرد آمریکایی تشکیل اتحادیه ها و ائتلاف ها علیه داعش بسیار پیچیده است و به کلاف در هم و بر هم شده ای شباهت دارد چرا که ترک ها بدون دریافت گذشت های قابل ملاحظه از واشنگتن نمی خواهند در جنگ شرکت کنند؛ ایرانیان سعی می کنند تلطیف شرایط آمریکایی برای برنامه هسته ای ایران را در عوض کمک به جنگ با داعش به دست آورند و حکام عربستان سعودی نگران تقویت نقش ایران هستند.

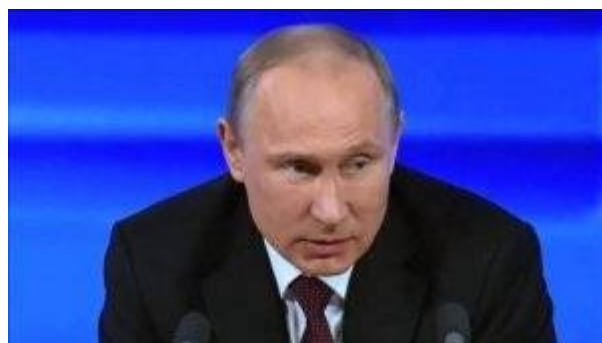
ولی ظهور داعش یک بار دیگر ایالات متحده را در مرکز نظام امنیت منطقه ای گذاشته و سه قدرت اساسی خاور میانه را به یک نوع بازنگری در روابط خود با واشنگتن وادار کرده است. آنکارا می خواهد یک بار دیگر نظام عثمانی اداره امور عرب ها را به وجود آورد در حالی که تهران مجبور است با ایالات متحده تعامل کند تا از تقویت قسمت سنی عراق و عربستان سعودی ممانعت کند. در عین حال ظهور داعش باعث شد که ترس سعودی ها از امتناع احتمالی واشنگتن از اتکا بر ریاض و ترجیح دادن ایران شدت یابد.

با این حال، بعید است که داعش بتواند به عنوان سرزمین واحد و نه به عنوان سازمان تروریستی به حیات خود ادامه دهد. ترکیه، ایران و عربستان سعودی منتظرند تا ایالات متحده به وسیله ضربات هوایی و نیروی زمینی کلک «خلافت اسلامی» داعش را بکند. درست است که داعش متلاشی نخواهد شد ولی وحدت سرزمینی خلافت از بین رفته و داعش مجبور خواهد گردید به شیوه عمل جنگ چریکی و تروریسم باز گردد. همین تحول تا حدودی اتفاق افتاده است. ولی آنکارا نمی تواند از مشارکت بیشتر و گسترده تر در این مناقشه اجتناب کند. تهران به گونه ای با ایالات متحده همزیستی کرده و ریاض باید به طور جدی نقاط ضعف خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. و اما ایالات متحده می تواند هر موقعی منطقه را ترک کرده و آن را در حالت بی نظمی فعلی باقی بگذارد که این کار حتی به نفع ایالات متحده است زیرا اولاً، آمریکاست که نظریه «هرج و مرج هدایت شونده» را طراحی کرده و در چارچوب این نظریه احساس راحتی می کند؛ و ثانیاً، این حالت منطقه امکان بازگشت به منطقه هر موقعی که لازم باشد را باقی می گذارد.

روسیه خط نزدیکی روابط با ایران را در پیش گرفته است

ولادیمیر آلکسیف

به نظر می آید که روسیه بالاخره به حرکت واقعی به سمت ایران دست زده است که در حال حاضر این کار در چارچوب خط عمومی فاصله گیری از غرب انجام می گیرد. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه که دو بار به چین و نیز به آمریکای لاتین و ترکیه سفر کرده و جدیداً از هند دیدار به عمل آورد، بالاخره به فکر تهران افتاد. در روزهای ۲۹-۳۰ نوامبر آلکسی اولوکایف وزیر توسعه اقتصادی فدراسیون روسیه از تهران بازدید کرد. در پی



شکست مذاکرات وین درباره برنامه هسته ای ایران، خیال های واهی درباره احتمال بهبود روابط با ایالات متحده و اتحادیه اروپا و ورود قریب الوقوع تجار غربی به اقتصاد ایرانی کمتر شده است. و بر عکس، اهمیت طرح های اقتصادی مشترک روسی - ایرانی افزایش یافته است. «ایران، شریک حائز اولویت ما در منطقه است و ما با ایران در صدد هستیم روابط خود را تقریباً در همه زمینه ها توسعه دهیم که این انتخاب اصولی ماست». ولادیمیر پوتین این مطلب را روز ۲۰ دسامبر سال ۲۰۱۳ در کنفرانس خبری سالیانه خود بر زبان آورد. در سیاست همیشه تفاوت معینی بین حرف و عمل وجود دارد که در روابط ایرانی - روسی باید وجود موانع متعدد بر سر این راه را در نظر گرفت.

روسیه با شتاب راهی خاور نزدیک و میانه می شود

روسیه به تاریخ ۱ دسامبر به علت موضع گیری بلغارستان تعطیلی پروژه جریان جنوبی را اعلام کرد. در همان روز به هنگام سفر ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه به ترکیه یادداشت تفاهمی بین شرکت گازپروم روسی و شرکت بوتاش ترکیه به امضا رسید که ناظر بر ساخت خط لوله از طریق دریای سیاه به سوی ترکیه است. ظرفیت این خط لوله ۶۳ میلیارد متر مکعب گاز در سال خواهد بود. این یک چرخش دیگر کرملین به شرق شد. شاید هدف مسکو در این زمینه، گسترش اتحادیه اقتصادی اورآسیایی باشد که ترکیه - مانند ایران - یکی از اعضای بالقوه این اتحادیه به حساب می آید. در هر حال، تقویت ائتلاف روسیه - ترکیه، به عامل جدید سیاست اروپایی و تمام خاور میانه تبدیل شده است. هم ایالات متحده و هم اتحادیه اروپا باید این عامل جدید را در نظر گرفته و از آن حساب ببرند.

با این حال، تشدید رقابت بین بازیگران اساسی ژئوپلیتیکی بر سر ایران، مهمترین عنصر جنگ سرد جدیدی است که توسط ایالات متحده و اقمار آن در ناتو دامن زده می شود. ایالات متحده و روسیه بر تعداد شرکای خود در جهان می افزایند ولی

ایران در این زمینه نقش تعیین کننده ای ایفا می کند. تا کنون روشن شده است که روسیه و ایالات متحده وارد مبارزه برسر کشاندن ایران به طرف خود شده اند. ولی ایران تا کنون به هر دوی آنها جواب رد داده است. تحولات اخیر در مناسبات روسی - ایرانی بر همین امر گواهی دارد: همه ناظران در مسکو انتظار داشتند که در جریان سفر سرگئی ناریشکین رئیس دوما روسیه به ایران رهبر معظم انقلاب یا حد اقل رئیس جمهور او را به حضور بپذیرند ولی هیچ یک از آنها این کار را نکردند. به علاوه، ایران به طور نسبتاً مشخص همه پیشنهادهای روسیه را که میهمان بلندپایه روس با خود برده بود، رد کرد.

در عین حال در تهران می فهمند که مثلث روسیه - ترکیه - ایران می تواند در معادله نیروهای نه تنها اروپا بلکه سراسر جهان تغییرات ایجاد کند. نقش ایالات متحده در صحنه بین المللی هم تغییر خواهد کرد. رؤیاهای باراک اوباما درباره رهبری یکجانبه در جهان شکست کامل خواهد خورد.

بی اعتمادی متقابل سیاسی

فشار دیپلماتیک و اقتصادی خارجی که تهران و مسکو در شرایط آن فعالیت می کنند و مباحثات جدی داخلی درباره گرایش های سیاست خارجی که در محافل نخبگان سیاسی روسیه و ایران جریان دارد، همگی بر آهنگ توسعه روابط مشارکت بین دو کشور اثر می گذارند. مسایل گفتگو چه در مسکو وجود دارند و چه در تهران که نادیده گرفتن این واقعیت کار بچگانه ای می باشد. بخشی از نخبگان ایرانی (که البته چندان زیاد نیستند) اعتقاد دارند که برگزاری مذاکرات موفقیت آمیز با جناح غربی گروه ۵+۱ در باره مسأله هسته ای ایران، هدف حائز اولویت ایران است. به گمان آنها، در این صورت تحریم هایی که مهمترین مانع بر سر راه توسعه اقتصاد ایران است، برطرف خواهد شد. این نخبگان که در دولت حسن روحانی رئیس جمهور فعلی نفوذ قابل توجهی دارند، معتقدند که نزدیکی روابط ایران با روسیه با واکنش عصبی واشنگتن روبرو شده و می تواند بر روند مذاکرات اثر منفی بگذارد.

ولی اشتباه خواهد بود چنانچه بخش ایرانی مسایل در گفتگوی مسکو - تهران صرفاً به لابی لیبرال غربی در جمهوری اسلامی ایران نسبت داده شود زیرا بسیاری از اعمال هم مقامات رسمی روسیه و هم شرکت های دولتی روسی در سال های اخیر باعث شد که در ایران برداشت از روسیه به عنوان شریک غیر مطمئن شکل بگیرد. در این رابطه کافی است قضیه عدم صدور سامانه های موشکی ضد هوایی اس-۳۰۰ به ایران یادآوری شود که مسکو زیر بار فشار غرب و وعده های سخاوتمندانه عربستان سعودی رفت. بعضی کارهای دیگر برای ایران پس مزه تلخی از خود بر جای گذاشتند. به عنوان مثال، در ماه نوامبر سال ۲۰۰۹ شرکت روسی گازپروم نفت و شرکت ملی نفت و گاز ایران یادداشت تفاهمی درباره همکاری در بلوک اناران امضا کردند. در ماه اوت سال ۲۰۱۱ ایران این یادداشت تفاهم را به علت بی نتیجه بودن مذاکرات فسخ کرد. سابقه کار لوکویل هم بسیار گویا است که این شرکت در حال حاضر با صدای بلند بر تمایل به ازسرگیری کار در ایران تأکید می کند. لوکویل از سال ۲۰۰۳ در چارچوب کنسرسیوم با شرکت استات اویل نروژی در بلوک مذکور اناران در ایران عملیات اکتشافی اجرا می کرد. شرکت روسی صاحب ۲۵٪ این پروژه بود. در نتیجه کار، میادین نفتی آذر و شنگوله اکتشاف شدند. ولی در سال ۲۰۰۷ لوکویل به طور یکجانبه به بهانه تحریم های بین المللی از آن پروژه خارج شد. در حقیقت امر تحریم ها نه بین المللی بلکه یکجانبه بوده و از

طرف آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران اعمال شده بود. این تنها نمونه وابستگی عجیب و غریب سیاسی شرکت های روسی به روحیات ایران هراسان آمریکایی نیست.

برای مثال، بانک های روسی به طور یکجانبه از اواخر سال ۲۰۱۲ به صورت کامل به تحریم های ایالات متحده علیه نظام مالی ایران پیوستند. آنها موضع گیری کرمیلین نسبت به تحریم های یکجانبه غرب را نادیده گرفته و برای بیش از صد شرکت روسی که با ایران معاملات بازرگانی دارند، مشکلات به وجود آورده اند.

در مجموع می توان از تاریخچه تلاش ها در جهت نزدیکی روابط روسی - ایرانی و گسترش روابط مشارکت بین دو کشور طی ۵-۷ سال اخیر دو درس اساسی گرفت: اولاً، حساب بردن از واشنگتن در روابط دوجانبه و ترس از نارضایتی آمریکایی برای فدراسیون روسیه و ایران خسارات مالی، اعتباری و سیاسی به بار می آورد که واشنگتن از روی سپاسگزاری هرگز و تحت هیچ شرایطی جبران نمی کند؛ ثانیاً، به دلایل مختلف شراکت بازرگانی و اقتصادی بین تهران و مسکو فقط تحت سرپرستی مقامات عالی دو کشور و با حمایت دولتی امکان پذیر است. اهمیت سفر ۲۹-۳۰ نوامبر آلکسی اولوکایف به تهران بدان است که اکنون در سطح دولتی به اجرای طرح های مشترک با ایران تحرک بخشیده شده است.

باید «طرح ایرانی» روسیه و «طرح روسی» ایران را تهیه کرد

افزون بر آن باید اعتراف کرد که در حال حاضر در روسیه طرح ایرانی به طور دقیق فرمول بندی نشده است ولو اینکه بسته سفارش های ایرانی هم اکنون تشکیل می شود. اکنون قرارداد اتمی در صدر لیست سفارش ها قرار دارد. روسیه به ساخت واحد دوم نیروگاه اتمی بوشهر ادامه داده و نیروگاه های جدیدی خواهد ساخت. بعد از آن نوبت پل انرژی بین روسیه و ایران خواهد رسید که مذاکرات درباره ساخت آن در سال جاری توسط الکساندر نواک وزیر انرژی روسیه در ایران به عمل آمد. قرارداد ۸-۱۰ میلیارد دلاری در کار است که ناظر بر صدور ۵۰۰ مگاوات نیروی برق روسی به ایران، ساخت ظرفیت های جدید نیروگاهی و نوسازی کامل شبکه های انتقال و توزیع برق ایران است. البته شرکت آذربایجان در این پروژه که قرار است ترانزیت نیروی برق از خاک آن صورت بگیرد، جنبه قابل بحث این قرارداد است. مسأله این است که باکو به آمریکا و ترکیه وابستگی جدی دارد.

و بالاخره باید قرارداد در زمینه راه آهن را که معادل ۱,۵ میلیارد دلار برآورد می شود، ذکر نمود. این قرارداد شامل شرکت روسیه در به روز آوری راه آهن ایران و از جمله برقی کردن بخشی از راه آهن است که ایران در این قسمت ها هزینه های تردد قطارها را کاهش داده و سرعت را بالا خواهد برد. در ماه فوریه سال جاری در چارچوب این پروژه مذاکرات درباره خرید ریل روسی توسط ایرانیان برگزار گردید.

به اصطلاح قرارداد بزرگ نفتی معادل ۲۰ میلیارد دلار که قرار بود به موجب آن ۵۰۰ هزار بشکه نفت ایرانی در روز به روسیه صادر شود و پرداخت این نفت به وسیله محصولات صنعتی و خدمات مهندسی روسی صورت بگیرد، گویا به علت وضعیت

قیمت های جهانی نفت به تعویق افتاده است. ولی واکنش عصبی جان کری وزیر امور خارجه آمریکا و جن پساکی (شخصیتی که خوب شناخته شده است) که روز ۱ دسامبر روسیه را در ازای اجرای قرارداد بزرگ نفتی با تهران با تحریم های جدید تهدید کردند، نشان می دهد که آمریکا این برنامه های روسیه و ایران را پایدار و بازگشت ناپذیر محسوب می کند.

طرح گذر به ارز های ملی در تجارت خارجی هم احیا شده است. با توجه به اینکه روسیه در پرداخت های متقابل با چین برای استفاده از ارز های ملی آماده می شود، راه اندازی این طرح در روابط با ایران آسان تر می گردد. علاوه بر آن، از ماه سپتامبر سال جاری کارگروه طراحی همین نوع روابط اقتصادی با ترکیه فعالیت خود را آغاز کرد. فرض بر آن است که توسل به ارز های ملی در پرداخت های متقابل و کاهش نرخ ارز های ملی که توسط دولت های روسیه و ایران کنترل می شود، در حد زیادی خسارات اقتصاد دو کشور در شرایط افت قیمت های نفت را کاهش دهد.

حتی محتاطانه ترین پیشبینی ها نشان می دهند که توان بالقوه بازار ایرانی برای اقتصاد روسیه معادل ۲۰ الی ۲۵ میلیارد دلار است. تبادلات بازرگانی جاری در نتیجه سال گذشته برابر ۱،۵۹ میلیارد شد که از ارقام سال ۲۰۱۲ به میزان ۳۱،۵٪ کمتر است. این ارقام بسیار گویاست: شراکت بازرگانی و اقتصادی دوجانبه با کشوری که ولادیمیر پوتین شریک حائز اولویت روسیه در منطقه خوان، طی دو سال اخیر در واقع ناکام مانده و عمدتاً حالت لفظی دارد.

گفتنی است که ایرانیان تا کنون توان بالقوه بازار روسی برای اقتصاد ایران را برای خود درست برآورد نکرده اند در حالی که طرح روسی در ایران وجود ندارد. به عنوان مثال، روز ۲ دسامبر مجتبی خسروناج معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت ایران بر ضرورت توسعه تجارت با روسیه تأکید کرده ولی اعتراف نمود که ایران از برنامه مشخص ورود به بازار روسی برخوردار نیست. لیکن تا کنون روشن شده است که در روسیه بانک «میر بیزنس بانک» (که تابع بانک «ملی» ایران است) سرویس مالی صادرات ایرانی را بر عهده خود خواهد گرفت. لذا صادر کنندگان ایرانی با دریافت وام ها مشکلی نخواهند داشت. طرف روس بانک خود را معرفی کرد که در حال حاضر هماهنگی های لازم به منظور سازماندهی کار آینده در زمینه بانکی در جریان است. ولی با وجود گام هایی که ایران و روسیه بر می دارند، حجم تجارت بین دو کشور هنوز رضایت بخش نشده است.

ولی اصل کار نه با مشکلات بلکه با آن ارتباط دارد که روسیه و ایران منافع مشترک سیاسی و اقتصادی به مراتب بیشتری دارند تا مشکلاتی که بر سر راه برقراری روابط شراکت راهبردی بین مسکو و تهران بروز می کنند. باید فوراً در سطح عالی به این روند تحرک بخشید. همانطور که ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه طی «جهش» به آنکارا مطالب بسیار مهمی بر زبان آورد، اکنون وقت آن رسیده است که او رهسپار تهران شده و ابتکارات جدید سیاسی و پیشنهاد های حائز اهمیت برای اقتصاد جهانی را مطرح نماید، از جمله در زمینه تشکیل محور گازی فدراسیون روسیه - جمهوری اسلامی ایران، هماهنگی تنگاتنگ سیاست نفتی و صادرات مشترک گاز به پاکستان، هند و کشورهای جنوب شرق آسیا به جای اتحادیه اروپا. چه رسد به آغاز همکاری های واقعی و گسترده نظامی فنی بین دو کشور.

دور جدید مذاکرات ژنو: جزئیات باریک و وعده ها برای آینده

ایگور نیکلایف

تاریخ رسمی آغاز دور جدید مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران روز ۱۷ دسامبر است. ولی از روز دوشنبه هفته جاری رایزنی های دوجانبه بین مذاکره کنندگان آمریکایی و ایرانی شروع شد. به نظر می آید که طرفین در دور فعلی مذاکرات ژنو قبل از همه می خواهند به توافقات بین ایالات متحده و ایران دست یابند. البته جای سؤال باقی است که این امر موجب انعقاد توافقات نهایی خواهد شد یا خیر ولی طرفین تا کنون وعده های مقدماتی داده اند.



محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در آستانه دور جدید مذاکرات با خوشبینی قابل توجهی اظهار داشت که «توافق می تواند ظرف مدت چند هفته حاصل شود». طرف آمریکایی ضمن ارزیابی دورنمای مذاکرات احتیاط بیشتر ولی همین گونه خوشبینی را از خود نشان داد. سایر شرکت کنندگان در این روند که همه از دست آن به تنگ آمده اند، سکوت اختیار کرده اند که این امر بی دلیل نیست زیرا صرف نظر از آنچه که به ما تلقین می کنند، شکاف بسیار زیادی بین مواضع طرفین وجود دارد.

یکی از مهم ترین درس های دور بی نتیجه مذاکرات وین که در ماه نوامبر پایان یافت، این است که ایران و ایالات متحده قبل از همه به مذاکرات دوجانبه امید بسته اند. گاهی از کاترین اشتون مسئول سابق امور خارجه اتحادیه اروپا برای شرکت در این جلسات دعوت می کردند ولی حتی از دور معلوم بود که حضور وی برای طرفین متعاهدین چیزی جز کار تشریفاتی نیست. واقعیت این است که موضع گیری واشنگتن مهمترین مانع بر سر راه انعقاد موافقتنامه بوده است. وین برای دولت کاخ سفید و تیم حسن روحانی یک نوع مشق خانگی فرمول بندی کرد و آن حل معادله «غنی سازی اورانیوم ایرانی – تحریم های آمریکایی» است. در این شرایط مذاکره کنندگان دو کشور برای سایر کشورها نقش ناظران عادی را قایل شدند.

سؤال درباره طناب دار

این شیوه عمل، به تعبیری بسیار منطقی به نظر می آید زیرا کسی از آنهایی که در ژنو گرد هم آمده اند، بیشتر از نمایندگان دولت باراک اوباما و تیم حسن روحانی رئیس جمهور فعلی ایران به دستیابی به توافقات علاقه مند نیستند. سرنوشت سیاسی

هیچ یک از شرکت کنندگان دیگر در نتیجه مذاکرات و دستیابی به توافق به اندازه دو نیروی با نفوذ دو کشور مذکور یعنی اصلاح طلبان حسابگر ایرانی و حزب دمکرات ایالات متحده در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، وابسته نیست.

شرایط حل و فصل معادله ای که در فوق ذکر شد، به گونه ذیل است: ایران بر شناسایی حق آن برای غنی سازی صنعتی اورانیوم به طور اصولی تأکید می کند ولو اینکه تا چند سال آینده قصد پرداختن به این کار را ندارد. ولی ایران تا زمانی هیچ گام بازگشت ناپذیر یا پر هزینه ای چون برچیدن تجهیزات و زیرساخت مجتمع پژوهش های هسته ای بر نخواهد داشت که تحریم های ضد ایرانی نه فقط به حال تعلیق در آید بلکه به طور کلی لغو نگردد.

ایالات متحده از طرف خود پافشاری می کند که «معماری» تحریم ها باید بلا تغییر باقی بماند و اینکه لغو تحریم ها تنها در صورتی امکان دارد که واشنگتن و سایر اشخاص ذی علاقه در پی بازرسی های چندین ساله به این اعتقاد درونی برسند که برنامه هسته ای ایران از حدود تأمین نیازهای جمهوری اسلامی به منابع مکمل نیروی برق فراتر نمی رود. به گمان آمریکا، تا زمانی که این اعتقاد داخلی شکل نگیرد، برای تهران تعلیق بخشی از تحریم ها کفایت می کند.

به عبارت دیگر، همه سؤال ها در زمینه برنامه هسته ای ایران بدان ختم شده است که واشنگتن می خواهد برای مدت نامشخصی وسیله نیرومند اعمال فشار بر تهران را برای خود محفوظ کند که تهران طبیعتاً نمی تواند با این برخورد موافقت کند. به عبارت ساده تر، ایالات متحده تأکید می کند که طناب دار تحریم ها از روی گردن ایران برداشته نشود و فقط فشار آن تا حدودی تضعیف گردد. آنها صادقانه تعجب می کنند که چرا ایران نمی خواهد به این وضع رضایت بدهد. ظاهر قضیه این است که راه حل می تواند فقط در چارچوب گفتگوی مستقیم بین هیأت های نمایندگی ایرانی و آمریکایی پیدا شود که می تواند به یک نوع «موافقتنامه جداگانه» منجر شود. ولی آیا این ادعا حقیقت دارد؟

هواهای نفسانی آژانس

نمایندگان رسمی ایالات متحده که علناً بر «دمکراسی در روابط بین الملل» تأکید می کنند و گاهی حتی خودشان حرف های خود را باور می کنند، در رابطه با برنامه هسته ای ایران به مابقی جهان طرح ساده ای پیشنهاد کردند. آنها می گویند: «خیلی خوب، شما فکر می کنید که ما با پیشداوری با تهران برخورد می کنیم. در این شرایط بهتر است که همه مسایل مورد اختلاف توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی، یک سازمان غیر وابسته بین المللی، حل شوند. ما بر اساس نتیجه گیری های متخصصین وارد و آگاه، تصمیمات خود را اتخاذ خواهیم کرد».

بگذریم از موضوع «غیر وابسته بودن» آژانس که بخش عمده بودجه آن از پرداخت های آمریکا تشکیل شده است که باعث می شود که این سازمان تنها به خاطر بحث بر سر برنامه هسته ای ایران وجود داشته باشد و لذا «میرا بودن از آن از پیشداوری» در کار نیست. در این مورد حرف های زیادی بر زبان آورده شده است. در مورد یوکیو امانو، این بادنمای معروف در ریاست

آژانس، فقط می توان گفت که همه نوسانات دیدگاه های وی درباره پرونده هسته ای ایران همیشه با نوسانات خط مشی واشنگتن مطابقت دارد. ولی امروز بحث درباره صلاحیت آژانس و «متخصصین بی طرف» آن مبرم تر به نظر می آید.

در آستانه دور مذاکرات ژنو، روز ۱۱ دسامبر سال جاری، آژانس رسماً اعلام کرد که بازدید از واحد مریوان که مقامات ایرانی بازرسان آژانس را رسماً به آنجا دعوت کردند، جزء برنامه های بازرسان نمی باشد. اصل مطلب این است که در سال ۲۰۱۱ به اصطلاح کارشناسان آژانس در گزارش ویژه غیر علنی خود اعلام کردند که ایران در این قسمت سرزمین خود آزمایش های فوگاس هایی را به عمل می آورد که بایستی بعد از آن خرج هسته ای دریافت کنند (بند ۴۳ ضمیمه گزارش).

آژانس بین المللی انرژی اتمی ادعا می کرد که این اطلاعات از یک دولت ذکر نشده (بند ۱۳) دریافت شده و سپس به وسیله بسته عظیم قریب به ۱۰۰۰ صفحه ای (بند ۱۲) تأیید شد که حتی شامل گزارش های مالی خرید مواد برای آزمایش ها، برنامه ها و سایر «دلایل» بود. این سند غیر علنی که هرگز رسماً منتشر نشده است، یکی از استدلال های مهم برای طراحی با شتاب بسته به اصطلاح «تحریم های فلج کننده» آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران در سال ۲۰۱۲ شده بود. اسراییل از داده های همین گزارش استفاده می کرد که اواخر سال ۲۰۱۱ بر وارد کردن ضربات موشکی و بمباران فوری ایران تأکید می نمود.

ولی الآن چه می شود؟ معلوم می شود که کارشناسان صلاحیت دار آژانس حتی نمی خواهند در صحت گزارش خود تحقیق کنند. آنها سعی می کنند رد پای طراحی سلاح های هسته ای ایران را در پارچین پیدا کنند که آنجا - به گفته منابع فوق العاده موثق - ده سال پیش می خواستند خرج های هسته ای منفجر کنند یا حتی واقعاً منفجر کردند. کارشناسان سراسر جهان و از جمله ایالات متحده گزارش ها و نتیجه گیری های کارشناسان آژانس بین المللی انرژی اتمی را مسخره می کنند. گفتنی است که تنی چند از متخصصین اتمی ایالات متحده آمادگی خود را برای کنترل بی طرفی نتیجه گیری های کارشناسان آژانس ابراز کردند ولی مقامات آمریکا از این کار ممانعت نمودند. و حالا این سازمان توسط ایالات متحده برای بیان نتیجه گیری های کارشناسی منصوب شده است؟

طبیعی است که آمریکا این کار را نکرده است. مأموریت واقعی آژانس بدان است که هر موقعی که لازم باشد، به طرف آمریکایی برگ های برنده ای بدهد که ایراد های جدید از ایران و به تعویق افتادن جدید مذاکرات را مستدل کند. اگر این کار کمک نکند، می توان به موضوعاتی چون حقوق بشر، برنامه موشکی ایران، مسایل سوریه، عراق و ده مسأله دیگر متوسل شد زیرا آن نیروها در واشنگتن که در حقیقت امر سیاست این کشور نسبت به ایران را طراحی می کنند (که اینها ائتلاف کری- اوباما نیستند) اعتقاد دارند که زمان به نفع آنها و در جهت تضعیف تهران کار می کند.

در همان حال در ایران...

تیم روحانی با قبول این اصل که باید در دور جدید مذاکرات بر گفتگوهای دوجانبه تأکید کرد، در حد معینی به دستیابی هرچه سریع تر به توافق امید بست - حتی اگر این توافق ناکامل، چارچوبی و فاقد ضمانت های محکمی باشد - تا جنگ

تحریم ها که علیه ایران دامن زده شد، دوباره شعله ور نشود. حسن روحانی رئیس جمهور ایران در آستانه آغاز مذاکرات ژنو طی سخنانی در برابر کارکنان بانک مرکزی ایران اظهار داشت: «شما باید برای تعامل با مابقی جهان آماده باشید. باید بدانید که در آینده نزدیک سرمایه گذاران خارجی و بین المللی زیادی وارد کشورمان خواهند شد». این هم یکی از وعده های مقدماتی - این دفعه برای مخاطبین داخلی - است.

این رفتار اجتناب ناپذیر است زیرا سرنوشت بعدی سیاسی رئیس جمهور ایران و اصلاح طلبانی که همراه با او وارد عرصه قدرت شدند، با رسیدن به توافق و تضعیف قابل توجه رژیم تحریم ها ارتباط ناگسستنی دارد. دو هدف اساسی سیاست خارجی که حسن روحانی یک سال و نیم پیش در آستانه انتخابات به جامعه ایرانی اعلام کرده بود یعنی رفع تحریم ها و تنش زدایی در روابط با عربستان سعودی، هنوز هم که هنوز است چیزی جز دورنمای مبهم مه آلودی نیست. خوشبینی در مذاکرات وین که به نظر می آمد که چند ساعت بعد می توان به توافق رسید، به تمدید جدید مدت مذاکرات انجامید.

تلاش های شخصی علی اکبر هاشمی رفسنجانی با نفوذ ترین شخصیت سیاسی ایران در «محور سعودی» نه تنها در عمل نتیجه نداد بلکه با حرکت نمایشی ریاض یعنی موافقت با ایجاد پایگاه نیروی دریایی بریتانیا در بحرین، این «نقطه داغ قوس شیعی» همراه بود. عربستان سعودی و شرکای آن در شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به تهران صریحاً فهماندند که قصد دارند با استفاده از همه وسایل و امکانات از جمله نظامی به سیاست بازدارندگی از ایران ادامه دهند.

همه این ناکامی ها در بعد سیاست خارجی باعث موج جدید انتقادات از دولت روحانی از طرف مخالفان داخلی سیاسی وی شد. این انتقادات با تشدید وخامت مسایل اقتصادی مصادف شد که شامل نه تنها رشد نرخ تورم بلکه افزایش جهشی قیمت های نان و افت قیمت های نفت است. تصادفی نیست که چندی پیش محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و یکی از طراحان «اقتصاد مقاومت» کاملاً بر حق خاطرنشان نمود که لغو تحریم ها نمی تواند بر اقتصاد تأثیر مثبتی بگذارد زیرا بودجه ایرانی به علت افت قیمت های نفت برای جبران همه کمبودها کفایت نمی کند. در این شرایط روحانی مجبور است همه امیدهای خود را به توافق با آمریکا ببندد. ولی او تنها کسی در ایران نیست که تصمیمات مهمی می گیرد و مهمترین مقام تصمیم بگیر هم نیست.

همه وعده هایی که مذاکره کنندگان ایرانی و همتایان آمریکایی آنها در آستانه آغاز دور جدید مذاکرات ژنو درباره برنامه هسته ای تهران دادند، با شمار آنقدر زیادی از شرط ها و جنبه های ظریف همراه بوده است که نتیجه مثبت این مذاکرات بسیار بعید به نظر می آید. نحوه گفتگوی دوجانبه بین ایالات متحده و ایران یک عیب مهم دارد و آن این است که اهداف و مقاصد طرفین به قدری با هم متضاد است و در روابط بین آنها اختلاف نظرهای آنقدر زیادی جمع شده است که این گفتگو می تواند بسیار طولانی باشد و بالاخره نتیجه چندانی ندهد زیرا هر یک از طرفین اعتقاد صادقانه ای دارد که زمان فقط به نفع آن کار می کند.

گفته ها و ناگفته های ولادیمیر پوتین درباره ایران

ایگور نیکلایف

یکی از کاربران شبکه اجتماعی بعد از استماع سخنان ولادیمیر پوتین در کنفرانس خبری بزرگ سالیانه وی نوشت: «کارمان با ایران جور نمی شود». چند روز قبل از آن بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران دلایل بیشتری برای بدبینی مطرح کرد. وی بر خلاف واقعیات آشکار وجود قرارداد بزرگ نفتی بین دو کشور را تکذیب کرد. آیا روابط بین روسیه و ایران به بن بست خورده است یا اینکه اوضاع این قدر دراماتیک نیست؟



بدبینان ترجیح دادند این واقعیت را نادیده بگیرند که مسأله روابط روسی - ایرانی برای دومین سال متوالی به موضوع پاسخ مفصل ولادیمیر پوتین به سؤال های تندى تبدیل شده است که از طرف رجب صفروف مدیر «ایران رو» مطرح شدند. در کنفرانس خبری اخیر در چارچوب روابط ما با شرق تنها سه کشور ذکر شدند: ایران که همکاری با این کشور به تدریج به پیمان راهبردی تبدیل می شود؛ ترکیه که بدون تردید یکی از مهمترین شرکای اقتصادی ما در منطقه خاور نزدیک و میانه می باشد؛ و ایران ولو اینکه با کمال تأسف باید گفت که روابط با آن به اندازه دو کشور مزبور واضح و روشن نیست. همین توجه دقیق رئیس جمهور روسیه به مسایل مرتبط با ایران را می توان به عنوان موضع گیری اصولی رئیس جمهور روسیه و پایبندی وی به این خط تعبیر کرد که روابط با تهران در میان اولویت های سیاست خارجی ما در محور شرقی قرار دارد. ولی درک اولویت شراکت با ایران - حتی اگر نفر اول کشور در این مورد اظهار نظر کرده باشد - کفایت نمی کند زیرا بعد از آن مسایل روزمره ای شروع می شوند که به این خوبی حل نمی گردند.

«طرز تفکر وابسته به مواد خام»

بر خلاف سال گذشته که برای طرفداران نزدیک شدن روابط بین روسیه و ایران اصل کار این بود که از رئیس جمهور پاسخ مستقیم درباره برخورد اصولی مسئولین کشورمان با ایران را دریافت کنند و بفهمند مسئولین کشور درباره اندیشه شراکت بین دو کشورمان چه نظری دارند - که این واقعاً یک نوآوری بود زیرا اندیشه شراکت راهبردی با ایران تا چند سال پیش به عنوان یک چیز تخیلی تعبیر می شد، - در سال جاری سؤال های رجب صفروف از ولادیمیر پوتین حالت کاملاً «کاربردی» داشت.

صفروف خطاب به رئیس جمهور گفت: «شما دقیقاً یک سال پیش در همین شرایط اعلام کرده بودید که ایران همسایه ماست و برای ما از بالاترین درجه اولویت برخوردار است. ولی بعد از گذشت یک سال از آن زمان تبادلات بازرگانی بین دو کشور

کاهش یافته و تماس هایی برقرار نشده است که بتواند به انعقاد موافقتنامه های بزرگ مشخص منجر شود. ایران را به سازمان همکاری شانگهای دعوت نمی کنند، ایران عضو اتحادیه اقتصادی اورآسیایی نیست. ایران در حقیقت امر در طرح های بزرگ انرژی شرکت نمی کند. قرارداد بزرگ نفتی که اوایل سال جاری امضا شد، عملی نشده است. تبادلات بازرگانی امسال با ایران کمتر از ۵,۰٪ تبادلات بازرگانی روسیه با کشورهای دیگر را تشکیل می دهد».

رئیس جمهور لحن کاری را که به او پیشنهاد شد، قبول کرد و سعی نمود قبل از همه با عنایت به گرایش های اقتصادی پاسخ دهد. جالب ترین قسمت همینجا شروع شد: «تبادلات بازرگانی واقعاً تا حد معینی تنزل یافته است که ما در این مورد با رئیس جمهور ایران هم گفتگو کردیم. ما تلاش می کنیم تبادلات بازرگانی و ساختار و حجم آن را اصلاح کنیم. البته این امر نه تنها به ما بلکه به اوضاع عمومی اقتصاد جهانی بستگی دارد. این روندها حالت خالص عینی دارند زیر ایران هم کشور تولید کننده نفت و گاز است و لذا اقتصاد ایران در حد زیادی به بخش نفت و گاز جهان وابسته است».

رئیس جمهور در واقع اعتراف کرد که ابتدا برخورد با شراکت بین دو کشورمان چه در اذهان مقامات روسیه و چه در اذهان مسئولین ایرانی بر اساس «تفکر وابسته به مواد خام» شکل گرفته بود. تهران و مسکو ده پانزده سال است که درباره ضرورت متنوع کردن اقتصاد صحبت می کنند و تأکید می نمایند که «اعتیاد نفتی و گازی» بودجه های دو کشورمان شر بزرگی است. ولی هر موقعی که آغاز طرح جدید راهبردی دو کشور و شراکت گسترده و همه جانبه روسی - ایرانی مطرح می شود، اولین چیزی که به ذهن کارمندان دولت خطور می کند، همان نفت و گاز است. به عبارت دیگر، مسئولین روسیه و ایران ضمن مبادرت به ایجاد پایه های روابط بین دو کشور و گسترش پیوندهای اقتصادی بین آنها، بلافاصله این روابط را به یک عامل متغیر بازاری یعنی قیمت های نفت وابسته می کردند.

ناکامی دستور روز قدیمی همکاری های دو جانبه

در حقیقت امر، مشکلات و فقدان تفاهم کامل بین دو کشورمان که هم اکنون مشاهده می شود، از همان ابتدا، به علت تفکر مبتنی بر مواد خام در تار و پود این روابط تعبیه شده بود. روسیه فرصت نکرده است با ایران روابط مشارکت نزدیک را (غیر از موضوع سوریه) برقرار کند. پایه و اساس این روابط و طرح های بزرگی به وجود نیامده اند که هر دو کشورمان را به نگرانی دلسوزانه از تکلیف آنها وادار کنند. بار سنگین سال های گذشته، ادعاهای متقابل و بی اعتمادی تا آخر برطرف نشده است. بر خلاف ادعاهای خوشبینانه طرفین، تبادلات بازرگانی بین دو کشورمان حتی در شرایط مناسب اقتصادی افت می کرد. ایران و روسیه با عنایت به شرایط مقطعی، اتخاذ تصمیمات مهم را به بعد موکول می کردند.

لذا نباید تعجب کرد که به محض بروز اولین آزمایش های جدی اعم از افت قیمت های نفت، مشکلات اقتصاد دو کشورمان، بحران اوکراینی و در واقع شکست تلاش های حسن روحانی در جهت رفع تحریم ها از ایران، در گفتگو بین تهران و مسکو مکث ها، مسکوت کردن مسایل و بی اعتمادی بروز کرد. آیا این وضع ناراحت کننده است؟ همینطور است. آیا این وضع مهلک است؟ نخیر، چنین چیزی نیست زیرا زمان جستجوی راهکارهای جدید، به خصوص در اقتصاد فرا رسیده است که ولادیمیر

پوتین به این واقعیت اعتراف کرد و گفت: «ما دنبال راه های متنوع کردن همکاری با ایران می گردیم و به این کار ادامه خواهیم داد. ما در این زمینه صادقانه رفتار می کنیم. بعضی طرح های عملی می شود و کارهای دیگر تحقق نمی یابند. ما در زمینه ماشین سازی و هواپیما سازی همکاری می کنیم، دنبال امکانات دیگر برای متنوع کردن بخش نفت و گاز می گرد..»

با وجود اینکه این موضوع بیان نشد، گاهی مسکوت درباره یک موضوع گویا تر از هر سخنی می باشد: متأسفانه باید امروز اعتراف کرد که دستور روز «قدیمی» همکاری بین روسیه و ایران به درد نمی خورد چرا که از بوته آزمایشات نه تنها زمان بلکه سنگ های آسیاب واقعیات اقتصادی و سیاسی نگذشته است. ولی دستور روز جدید تازه تدوین می شود که باید آن را در شرایطی به مراتب نامناسب تر از یک سال پیش، تدوین کرد.

قرارداد بزرگ نفتی اجرا نخواهد شد

واضح و روشن است که در آینده نزدیک هیچ گونه قرارداد بزرگ نفتی در کار نخواهد بود. وقتی «روند بسیار پیچیده جستجوی راه های سازش و حل و فصل متقابلاً سودمند» (به گفته ولادیمیر پوتین) خاتمه یافت و چیزی تا پایان آن نمانده بود زیرا «در نهایت امر راه حل پیدا شد: آنجا در زمینه پرداخت های متقابل سلسله مسایل وجود داشت ولی ما این مسایل را در مجموع حل کردیم»، اوضاع مقطعی سیاسی، این دفعه از طرف ایران مداخله کرد.

رئیس جمهور در حالی که آشکارا به موضع گیری برخی اعضای دولت حسن روحانی رئیس جمهور ایران اشاره تلویحی می کرد، گفت: «ولی هر دو طرف باید اراده از خود نشان دهند تا این قرارداد ها و از جمله قرارداد ها در زمینه نفت سودمند باشند». قبل از همه به موضع گیری بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران اشاره شد که جدیداً، روز ۱۰ دسامبر یک مطلب بی سابقه بر زبان آورد: «فرضیه ها درباره صدور نفت ایرانی به صورت اسوای مقرون به حقیقت نیست. این گونه توافقات هرگز در روابط بین دو کشور عملی نشده اند». به عبارت دیگر، وزیر ایرانی به طور کامل از قرارداد بزرگ نفتی بین روسیه و ایران و کار بزرگی که الکساندر نواک همتای روس وی با همکاریانش و نیز همکاران وزیر نفت در دولت ایران و از جمله حمید چیت چیان وزیر انرژی انجام داده بودند، دست کشید.

ولی حرکت ادامه دارد

در حال حاضر روابط روسی – آمریکایی در بهترین حالت قرار ندارد. انتقادات شدید از چگونگی توسعه گفتگوی مسکو با تهران که از طرف ما و از طرف ایرانی شنیده می شود، در حد زیادی بر حق و مستدل است. گفتگوی پرسش – پاسخ بین ولادیمیر پوتین و رجب صفراف در کنفرانس بزرگ آخر سال پوتین یک بار دیگر این واقعیت را به اثبات رساند. در روابط ما سؤال ها از پاسخ ها بیشتر است.

ولی آنهایی که از توسعه گفتگو بین دو کشور، از ولادیمیر پوتین به خاطر عدم قاطعیت و از صفراف به خاطر «پیشنهادهای نابجا و بی موقع» و نیز از طرفداران دیگر شراکت ایرانی – روسی ایراد می گیرند، اصل مطلب را فراموش می کنند. اولاً، شراکت

بین روسیه و ایران، یک نوآوری سیاست خارجی است. تاریخ روابط ما چه چیزی که تجربه نکرده است ولی تا کنون شاهد شراکت یعنی همکاری های گسترده در زمینه مسایل سیاسی و اقتصادی و حل مسایل امنیت منطقه ای در فضای عظیمی از افغانستان تا سوریه، از خزر تا خلیج فارس نبوده است. در حال حاضر مسکو و تهران در مسیر پیموده نشده ای حرکت می کنند که نمی تواند صاف و هموار باشد و حرکت در آن نمی تواند سریع باشد.

همزمان مايلم یک حاشیه بدهم. این منتقدین خیلی زود فراموش کرده اند که تا ۲-۳ سال پیش اندیشه شراکت بین دو کشورمان در جامعه کارشناسی روسی به عنوان یک چیز آشکارا تخیلی یا حتی بدتر از آن تلقی می شد. دورانی فراموش شده است که ایران حتی اگر در رسانه های گروهی بزرگ روسیه ذکر شده باشد، معمولاً در چارچوب منفی گذاشته می شد. ولی الآن، برای سال دوم، رئیس جمهور روسیه در مهم ترین رویداد رسانه ای سال موضوع ایران را با علاقه زیادی مورد بحث قرار می دهد... فرق را ببینید که طی مدت کوتاه ۲-۳ سال چه مسیری پیموده شده است. ثانیاً، آنچه که باعث خوشبینی بیشتری می شود، این است که شراکت بین دو کشورمان یک ضرورت عینی - آن هم نه تنها برای تهران و مسکو - می باشد. این شراکت دربرگیرنده کلید امنیت خاور نزدیک و میانه و راه حل مسایلی است که امروزه برای کشورهای دیگر مهمترین چالش را ایجاد می کنند.

روندهای جاری در اقتصاد و سیاست جهانی و خطرات و تهدیدها در منطقه خاور نزدیک و میانه با اصرار زیادی و صرف نظر از اینکه برخی نخبگان سیاسی دو کشورمان این تمایل را داشته باشند یا نداشته باشند، ما را به هم نزدیک می کنند. از سوی دیگر، ابعاد مسایل که باید حل کنیم، لغایت بزرگ است و راه حل ها نسبتاً پیچیده است. این مسایل از نظر پیچیدگی از ساخت نیروگاه های اتمی جدید، ایجاد «پل انرژی» و اجرای طرح های لجستیکی در خزر کمتر نیستند. ولی در این رابطه اظهارات پایانی ولادیمیر پوتین در پاسخ به سؤال رجب صفروف درباره ایران موجب خوشبینی خاصی می شود. وی گفت: «الآن قراردادهای جدیدی در مورد ادامه همکاری خود امضا کرده ایم و ما این قرارداد ها را اجرا خواهیم کرد. لذا کار خواهیم کرد!»

ناکامی ها و شکست های دیپلماسی روسی در منطقه خاور میانه

ولادیمیر آلکسیف

از قرار معلوم سیاست خارجی هر کشوری باید قبل از همه در خدمت منافع توسعه اقتصادی و امنیت این کشور باشد. اگر این سیاست بر ارزیابی ها و نتیجه گیری های نادرست استوار باشد، این سیاست نتیجه اسفناکی می دهد که گاهی می تواند حتی ویرانگرانه باشد. آنچه که در اوکراین رخ داد، یک بار دیگر صحت این ادعا را به اثبات رساند. اگر ابعاد، عمق و مواعد تحریم های ضد روسی که غرب می توانست اعمال کند، درست محاسبه شده و کشورهایی درست تعیین شده بودند که در این تحریم ها شریک شدند، به احتمال قوی تاکتیک و راهبرد مسکو در اوکراین می



توانست به گونه دیگری باشد. سؤال این است که آیا فقط در زمینه اوکراین این وضع پدید آمده است یا اینکه شاید تا کنون در مناطق دیگر و در حق کشورهای دیگر نیز چنین اشتباهاتی رخ داده باشد؟

انبوه اشتباهات در خاور میانه

به عنوان مثال می توان منطقه خاور میانه را در نظر گرفت که آنجا ۲۰ کشور عربی، اسرائیل و ایران واقع شده اند. این منطقه عظیم و ثروتمندی است که با روسیه به وسیله تاریخچه همکاری ها و تعامل همه جانبه ارتباط دارد. این منطقه از هر نظر برای مسکو اهمیت فراوانی دارد اعم از اقتصاد، انرژی، امنیت و امور نظامی. کشورهایی چون مصر، الجزایر، لیبی، سوریه، عراق و یمن نه تنها در مدار نفوذ ما بودند بلکه در جهان عرب و اسلام مواضع برجسته ای داشته و چهره آن را تعیین می نمودند. آری، این کشورها و نه رژیم های آمریکایی عربستان سعودی و قطر که با اتکا بر ایالات متحده ظرف مدت چند سال همه شرکای روسیه در خاور میانه را از بین برده و حضور آمریکا و تمام غرب در این منطقه را تقویت کردند، کشورهای اساسی منطقه بودند.

کافی است یک رقم ذکر شود: تبادلات بازرگانی و اقتصادی فدراسیون روسیه با این منطقه به سختی از حد ۱۲ میلیارد دلار می گذرد که با تبادلات بازرگانی روسیه با بلژیک قابل مقایسه است و از روابط با فنلاند دو برابر کمتر است. و این در حالی است که جمعیت منطقه خاور میانه قریب به ۳۰۰ میلیون نفر است در حالی که بلژیک فقط ۸ میلیون جمعیت دارد.

بدیهی است که فروپاشی اتحاد شوروی بر همکاری مسکو با خاور میانه اثر منفی گذاشت. ولی از آن زمان حدود ۲۵ سال گذشته است و لذا نباید همه اشتباهات را به آن رویداد نسبت داده یا به گردن کوزیرف وزیر سابق غرب گرای امور خارجه روسیه انداخت زیرا این حرف ها دیگر خریدار ندارد. به جای آن بهتر است که چگونگی تنظیم سیاست مسکو در منطقه خاور میانه در سال های اخیر را بررسی کنیم. به عنوان مثال، انقلاب های رنگین یا بهار عربی را در نظر بگیریم. کشورهایی قربانی آن شدند که با مسکو فعال ترین مناسبات برقرار کرده و روسیه با آنها فعال ترین روابط بازرگانی و اقتصادی و همکاری نظامی فنی داشت. مصر، لیبی، یمن، سوریه و عراق مد نظر هستند. در حال حاضر ایران، مهم ترین کشور خاور میانه از نظر منافع روسیه، به هدف حملات غرب تبدیل شده است. ولی روسیه در این شرایط چه اقداماتی اتخاذ کرده و می کند؟

راستش را بگوییم، روسیه برای دفاع از منافع خود تقریباً هیچ اقدام مؤثری اتخاذ نکرده است. وقتی پایه های رژیم حسنی مبارک ترک برداشته و داشت از هم می پاشید، ناگهان دو روز قبل از سرنگونی این رژیم هیأت نمایندگی بلندپایه روسی وارد قاهره شد. با چه هدفی؟ برای شرکت در تشییع جنازه سیاسی و مبارکباد گفتن به اسلام گرایان پیروزمند؟ لیبی را در نظر بگیریم که عملکرد دیپلماسی روسی در این کشور بسیار عجیب و غریب به نظر می آید. روسیه به نام یک نوع اجماع در شورای امنیت سازمان ملل متحد ابتدا اجازه صدور قطعنامه ای را داد که غرب همراه با عربستان سعودی و قطر مبتکر آن شدند و این قطعنامه استعدادهای دفاعی لیبی در برابر تجاوز خارجی را محدود کرده و به توان اقتصادی آن لطمه زد. سپس مسکو با رأی ممتنع خود به قطعنامه دیگر شورای امنیت، با وجود تجربه اسفناک عراق اجازه داد در این کشور منطقه پرواز ممنوع ایجاد شود که این امر به سرنگونی دولت مشروع لیبی منجر شد که روسیه با آن قراردادهای چندین میلیاردی در زمینه نفت و گاز، حمل و نقل و همکاری نظامی فنی داشت. ولی از اول روشن بود که پادشاهی های عربستانی بودند که با اتکا بر ناتو مناقشه لیبی را شروع کرده بودند و اینکه این کار مقامات لیبی نبود. میلیاردها دلار از دست رفت و شرکت های ما خسارات مالی و اقتصادی متحمل شدند. ولی کسی جواب این خسارات را نداده است.

بگذریم به یمن. علی عبدالله صالح رئیس جمهور سابق یمن دوست فدراسیون روسیه بود و در حد امکان با ما همکاری نظامی فنی و روابط اقتصادی داشت. ولی وقتی که عربستان سعودی و قطر تصمیم گرفتند او را سرنگون کنند و اسلام گرایان را به قدرت برسانند، مسکو در عمل با سکوت تمام به این انقلاب رنگین جدید نگرسته و حتی در اتخاذ تصمیمات غرب و شورای همکاری خلیج فارس در باره سرنگونی علی عبدالله صالح به بهانه حل و فصل اوضاع یمن شرکت کرد. تنها ورود اخیر قیام کنندگان شیعه حوثی به صنعاء با حمایت ایران برنامه های آمریکایی - سعودی در جهت تبدیل کردن یمن به تکیه گاه خود را عقیم گذاشت که این امر به روسیه برای بازگشت به این کشور شانس معینی می دهد.

سوریه یک نمونه دیگر است ولو اینکه مقدار اشتباهات در این کشور کمتر بود. ظاهراً مداخله مستقیم شخص ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در این مسأله به منظور پیشگیری از سرنگونی دولت مشروع این کشور دوست که برای ما از نظر نظامی و اقتصادی اهمیت دارد، اثر گذاشت. همچنین نباید مساعدت فعال ایران و حزب الله به دفع تجاوز وهابی و غربی را دست کم گرفت. ولی آیا تصمیم مسکو مبنی بر شرکت در خلع سلاح شیمیایی سوریه به خاطر شانتاژ زورگویانه آمریکا تصمیم درستی

بود؟ در نتیجه این اقدام دمشق مهمترین برگ برنده خود را از نظر دفع تجاوز خارجی از دست داد. باید خوب تحقیق کنیم که آیا واشنگتن در اکتبر سال ۲۰۱۳ واقعاً حاضر بود به سوریه ضربات موشکی وارد کند؟ به نظر می آید که این آمادگی وجود نداشت. ولی مسکو به دلیلی آن اقدام را پیروزی دیپلماتیک خود محسوب کرد. و حالا نیروی هوایی آمریکا و متحدانش به بهانه جنگ با داعش بدون هیچ تصمیم سازمان ملل با خیال راحت سرزمین سوریه را بمباران می کنند و از جمله زیرساخت نفتی آن را ویران می نمایند. بر کسی پوشیده نیست که ایالات متحده، عربستان سعودی و ترکیه برای تجاوز به سوریه جهت سرنگونی بشار اسد آماده می شوند.

عراق، نمونه بزرگ ترین عمل ناسنجیده دیپلماتیک و در واقع شکست روسیه است. دیپلماسی کشورمان طی سال های زیادی از ایالات متحده دنباله روی کرده و به اطلاعات کاذبی اعتقاد پیدا کرده بود که گویا بغداد سلاح های کشتار جمعی دارد. همین امر بهانه ای برای اشغال آمریکایی عراق شد که در آن زمان تکیه گاه حضور ما در خاور میانه بود. با از دست دادن عراق کاهش شدید بازمانده های نفوذ روسیه در منطقه خاور میانه شروع شد که در پی آن کسی به روسیه محل نمی گذاشت. این ادعا قبل از همه درباره کشورهای شبه جزیره عربستان صحت دارد که در آن زمان بیشتر از صدام می ترسیدند تا از ایران. چه رسد به اینکه مسکو حتی در شرایط تحریم ها در عراق درآمد بیشتری داشت تا در هر کشور دیگر منطقه زیرا در چارچوب برنامه «نفت در عوض کالاها»ی سازمان ملل، به این کشور محصولات متعدد ماشین سازی را صادر کرده و طرح های زیرساختی بزرگی اجرا می کرد.

روسیه در خاور میانه صاحب شرکای جدید نشده است

این هم بسیار مهم است که روسیه از پادشاهی های خلیج فارس که به منابع مالی آنها امید های بی اساس زیادی بسته بود، در عوض خط انفعالی خود نسبت به انقلاب های رنگین و کشورهای مشخص عربی چیزی به دست نیاورده است. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در سال ۲۰۰۷ به برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس سفر کرد ولی نتایج ملموسی به دست نیاورد ولو اینکه همه می دانند که رهبر روسیه سفرهای تشریفاتی را دوست ندارد و حاضر است فقط برای انعقاد موافقتنامه های مشخص و برای اجرای طرح های مشخص به کشورهای دیگر سفر کند. تنها در ریاض موافقتنامه با شرکت راه آهن روسیه درباره ساخت یک خط راه آهن منعقد شد که مدتی بعد توسط طرف سعودی لغو گردید. وقتی «بهار عربی» شروع شد، عربستان سعودی، قطر و سایر پادشاهی های عربستانی به روسیه سرمایه گذاری ها، طرح های اقتصادی و همکاری نظامی فنی را وعده دادند تا مسکو در خاور میانه بر اساس توصیه های آنها رفتار کند. حتی گفتگوی روسیه - شورای همکاری خلیج فارس در سطح سران نهادهای سیاست خارجی راه اندازی شد ولی نتیجه این فعالیت ها برابر صفر بود. مسکو در جواب ضربات نیرومند به مواضع خود در سوریه، عراق و ایران را دریافت می کرد. ولی وعده های مبنی بر سرمایه گذاری های چندین میلیاردی به پرداخت حتی یک سنت نینجامید. اکنون عربستان سعودی و کویت در برنامه های آمریکایی در جهت خفه کردن اقتصاد روسیه از طریق سقوط شدید قیمت های نفت شرکت می کنند. قطر هم به طور منظم در بازار گاز اتحادیه اروپا گاز تغلیظ شده خود را به قیمت دامپینگ عرضه کرده و بدین وسیله به قراردادهای بلندمدت گازپروم با مصرف کنندگان اروپایی

گاز روسیه لطمه می زند. جنگ در سوریه هم با هدف ساخت خط لوله بزرگ از قطر، از راه عربستان سعودی و اردن به سوریه و از آنجا به اروپا جنوبی شروع شد تا طرح «جریان جنوبی» خنثی شود. ولی دمشق به ساخت این خط لوله در خاک خود رضایت نمی داد.

ایران، آخرین امید روسیه است

و بالاخره ایران را در نظر بگیریم. دیپلماسی کشورمان در این کشور بدون پیگیری و تسلسل لازم رفتار می کرد. ما گاهی نیروگاه اتمی بوشهر را می ساختیم و گاهی ساخت آن را به حال تعلیق در می آوردیم. گاهی به اعمال تحریم های مالی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد رأی می دادیم (از جمله به خاطر وعده های عربستان سعودی مبنی بر خرید سلاح های روسی و طرح های سرمایه گذاری قطر در فدراسیون روسیه) و گاهی سعی می کردیم بالاخره همکاری های اقتصادی با ایران را شروع کنیم ولو اینکه خودمان هرگز علیه ایران تحریم ها را اعمال نکرده بودیم. هیچ منطقی در این رفتار نبود. مسکو که به خاطر اوکراین تحت تأثیر تحریم های غربی قرار گرفت، مانند سابق در چارچوب گروه ۵+۱ بین المللی در تلاش های غرب برای تحمیل شرایط آمریکایی معامله در زمینه برنامه هسته ای ایران شرکت می کرد که این کار به معنی گذر ایران به مدار نفوذ آمریکا به ضرر منافع قبل از همه اقتصادی روسیه بود. در این شرایط واشنگتن می تواند در نزدیکی مرزهای جنوبی روسیه متحد نیرومند جدیدی به دست آورد که با استفاده از آن قادر است در قفقاز و آسیای مرکزی نفوذ کند. چه رسد به اینکه ممکن است هزارها تروریست از داعش و گروهک های افراطی دیگر که در عراق و سوریه آموزش دیده اند در شمال قفقاز روسیه نفوذ کنند. بالاخره همه می دانند که ایران مهم ترین مانع بر سر راه تروریست ها از خاور میانه به روسیه است. این فرق ایران با ترکیه است که شبه نظامیان گروه های تروریست از طریق آن به راحتی وارد گرجستان شده و از آنجا به چچن و داغستان نفوذ می کنند.

بعد از آنکه ایالات متحده در مسیر جنگ تحریم های اقتصادی با روسیه گام نهاد و همه شرکای خود در غرب، اروپا و جهان مطیع عرب را به همین کار وادار کرد، روسیه باید حد اقل بدون تفکر و تأمل و به طور یکجانبه از همه تحریم ها علیه ایران خارج شده و همکاری های تمام عیار با این کشور را در همه زمینه ها و قبل از همه در زمینه بازرگانی اقتصادی، علمی و نظامی صنعتی هر چه بیشتر توسعه دهد. ولی ما به جای این اقدام منطقی، مانند سابق تحریم های ضد ایرانی را مانند یک چیز مقدس رعایت می کنیم در حالی که این تحریم ها به ابتکار و تحت فشار آمریکا و شرکایش اعمال شد. یکی از اهداف اساسی این تحریم ها، تضعیف مواضع روسیه در ایران که کشور کلیدی است، بود. آمریکایی ها از هر گونه نزدیکی روابط بین روسیه و ایران به شدت می ترسند زیرا اعتقاد دارند که روسیه همراه با ایران به نیرومند ترین کنش گر صحنه جهانی تبدیل می شود ولی بدون ایران یک کشور عادی است. رقم پایین ۱,۴ میلیارد دلاری تبادلات بازرگانی مسکو با تهران هم باعث تعجب می شود. مگر این تبادلات برای کشوری با ۸۰ میلیون نفر جمعیت، نزدیک ترین همسایه روسیه که از همه منابع کافی برخوردار است، کفایت می کند؟ کافی است آن را با تبادلات بازرگانی روسیه با کشور همسایه ترکیه مقایسه کنیم که هم وزن ایران است و درعین حال عضو ناتو هم می باشد. با ترکیه این رقم ۳۰ برابر بیشتر است. مگر نمی توان از ایران محصولات

کشاورزی را خرید که از مال ترکیه ارزان تر است ولی کیفیت آن پایین تر نیست؟ انتقال این محصولات از طریق دریای خزر به مناطق غربی و شرقی روسیه نسبتاً ارزان تمام خواهد شد.

همکاری نظامی فنی هم نکته مهمی است. در حال حاضر بازار ایرانی تسلیحات در عمل تنها بازار آباد نشده ای می باشد. سلاح های روسی می توانند در این بازار در بخش پدافند هوایی، نیروی هوایی، نیروی زمینی و نیروی دریایی جای خود را پیدا کنند. سلاح های روسی از سلاح های غربی ارزان تر و استفاده از آن آسان تر است. ولی هیچ کاری در این جهت انجام نمی شود. تنها کاری که انجام شد، عدم اجرای معامله در زمینه صدور اس-۳۰۰ به ایران تحت فشار آمریکا و اسرائیل بود. نباید تعجب کرد چنانچه تهران بالاخره از انتظار طولانی فعال شدن مسکو به تنگ آمده و به سوی غرب و فناوری های مدرن و سرمایه گذاری های غربی حرکت کند.

البته می توان استدلال کرد که این وضع به روسیه وابسته نبود و اینکه روسیه اولویت های دیگری داشت در حالی که غرب مکار و رژیم های وهابی دوباره سر ما کلاه گذاشته اند. ولی واقعیت انکار ناپذیر این است که اکنون نفوذ ما در خاور میانه از هر وقت دیگر ضعیف تر است ولو اینکه در همین شرایط است که مهمترین خطر تروریستی برای روسیه از آنجا سرچشمه می گیرد و از آنها بازی های ویرانگرانه در زمینه نفت و گاز علیه مسکو اجرا می شوند که سقوط اقتصاد روسیه را تحریک می نمایند. شاید بالاخره وقت آن رسیده باشد که عملکرد روسیه در این منطقه مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار گرفته و مشخص شود چه چیزی باعث این نتایج اسفناک سیاست روسیه در خاور میانه شده است؟ بعد از نتیجه گیری های لازم باید بازگشت به این منطقه را شروع کرد.

ایران در سال ۲۰۱۴: نتایج سالی که می گذرد و درس های آن

ایگور نیکلایف

ایران بر اساس تقویم دیگری زندگی می کند که سال آن در ماه مارس پایان می یابد. ولی بهتر است که سنت های جا افتاده روسی را رعایت کنیم که به موجب آن، ماه دسامبر زمان جمع بندی و بررسی تطبیقی نتایج سال است. سال ۲۰۱۴ که می گذرد برای جمهوری اسلامی یک سال پیچیده، سال امیدها و نومیدی ها، مناقشات و دستاورد هایی بود که در زندگی این کشور همانند شهر فرنگ یکی بعد از دیگری پدید می آمدند. چه چیزی در گرداب حوادث از همه مهمتر بود و سالی که تا پایان آن بیش از چند روز و چند برگ تقویم رومیزی باقی نمانده است، به ما چه درس هایی داده است؟



سقوط قیمت های جهانی نفت که اواخر سال حادث شد، پیشبینی های اقتصادی را به پرتگاه نومیدی انداخت. این رویداد همراه با تحریم هایی که مدتهاست که علیه تهران اعمال می شود، تصویر بسیار اسفناک امور را به وجود آورده و بلبشو و عدم اطمینان به آینده را به بار آورد. چند روز گذشت و معلوم شد که هیچ اتفاق مرگباری نیافتاده است. با وجود این که اقتصاد و به عبارت دقیق تر، بودجه ایران کماکان به «درآمدهای نفتی و گازی» وابستگی زیادی دارد، این وابستگی تا حدی حیاتی نیست که روزنامه نگاران علاقه مند به خبرهای هیجان انگیز اغراق آمیز به ما تلقین می کنند. تازه جمهوری اسلامی مدت هاست که پادزهر مؤثری در برابر هر فشار خارجی اعم از قیمت های نفت یا تحریم های فلج کننده پیدا کرده است. «اقتصاد مقاومت» که علی خامنه ای رهبر معظم ایران اولویت عالی کشور اعلام کرد، کلید حقیقی گره گشای بسیاری از مسایل نه تنها اقتصادی بلکه اجتماعی می باشد.

تیم اصلاح طلبان و واقع گرایانی که در حال حاضر بخش عمده دولت حسن روحانی رئیس جمهور ایران را تشکیل می دهند، سهواً گمان می کنند که اقتصاد کشور بعد از لغو تحریم ها تنها از محل ورود سرمایه گذاری های خارجی خود به خود رو به رشد خواهد گذاشت. قضیه سرمایه گذاری های خارجی سال های ۱۹۹۰ به خصوص در روسیه به طور فوق العاده واضح و روشن نشان می دهد که هر سرمایه گذار خارجی بسیار خودخواه است. هدف اساسی او، به دست آوردن سود است و نه حل و فصل مسایل اقتصادی و اجتماعی کشوری که در واحدهای صنعتی آن سرمایه گذاری کرده باشد. اولین کاری که او بعد از ورود به سرمایه یک شرکت تولیدی انجام می دهد، کاهش هرچه بیشتر هزینه ها و جنبه های اجتماعی فعالیت این شرکت

است. بنا بر این، سرمایه گذاری های خارجی برای ایران کلید طلایی و ابزاری نیست که باید بدان امیدهای زیادی بست در حالی که بهترین راه، خود اتکایی است که دوراندیش ترین رهبران سیاسی ایران اعم از علی خامنه ای رهبر معظم تا دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، درست بر این اصل تأکید می کنند. فقط بعد از آن می توان به عوامل خارجی توجه کرد. تازه سال ۲۰۱۴ نشان داده است که این عوامل به خصوص اگر به نحوی به واشنگتن و متحدانش وابسته باشند، قاعدتاً در نهایت امر به ضرر تهران تمام می شوند.

یک بار دیگر درباره اتم ایرانی

در سالی که می گذرد، مسأله برنامه هسته ای ایران که ورد زبان شده است، و گفتگوی کم تحرک ایران با گروه ۵+۱ بین المللی، از زاویه جدید ناگهانی در برابر چشمان ما ظاهر شد. بسیاری از ما طی چند روز ماه نوامبر چشم به انتظار خبرها از وین بودیم. مذاکره کنندگان آمریکایی و حتی ایرانی به همه اطمینان می دادند که ساعات انگشت شماری تا امضای سند نهایی باقی مانده است. ولی بالاخره این سند امضا نشد.

مهلت مذاکرات دوباره تمدید شد، این دفعه تا ماه جولای سال ۲۰۱۵. جان کری «خالی بند» و افرادی در رکاب وی از وزارت خارجه آمریکا و اتحادیه اروپا، سعی کردند به ما تلقین کنند که اکثر مشکلات مرتفع شده و اینکه تنها جزئیات کوچک فنی باقی مانده اند. آنها طبق معمول خالی می بستند. جالب توجه است که نزدیک ترین متحدان، آنها را لو دادند. ابتدا از طرف نمایندگان رسمی ریاض اطلاعاتی درز رفت که ملک عبدالله بود که در گفتگو با جان کری امضای توافقات با ایران را وتو کرد. بعد از آن بیبی نتانیاہوی «لجام گسیخته» که احساس کرده بود که سیمای عروسک باز پشت پرده را از دست داده است، در یک گردهمایی کارشناسی علناً اعلام نمود که او در آخرین لحظه هیأت نمایندگی آمریکا را به امتناع از امضای موافقتنامه نهایی درباره پرونده هسته ای ایران وادار کرد.

خوب بود دهان خود را بسته و سکوت می کرد زیرا با این بیانات مکانیزم های واقعی دیپلماسی غربی را افشا می کند ولی او نتوانست جلوی خود را بگیرد. جهانیانی که از مدت ها پیش به چگونگی این مذاکرات سوء ظن کرده بودند، بالاخره متوجه شدند که هیچ گونه مذاکرات در کار نیست و فقط حقه بازی سیاسی غرب در کار است، آن هم به گونه ای که ورق های تقلبی از خارج به بازی انداخته می شوند. بعد از مذاکرات وین تنها یک شخص زودباور می تواند اعتقاد داشته باشد که ایالات متحده و متحدان منطقه ای آن تنش زدایی در روابط با ایران را می خواهند. فقط چنین شخصی می تواند خیال کند که غرب به لغو کامل تحریم ها تن خواهد داد. چنین اتفاقی نخواهد افتاد. ایران بدون طناب دار تحریم ها به گردن به درد واشنگتن، لندن، ریاض و تل اوپو نمی خورد. تهران می تواند برنامه هسته ای خود را به طور کامل به حال تعلیق در آورد (که در واقع همین کار را کرده است) ولی در عوض هیچ چیز شایسته ای دریافت نخواهد کرد. این اعتقاد عمیق ماست!

گفتنی است که اواخر سالی که می گذرد، در پی تصمیم کاخ سفید مبنی بر ازسرگیری روابط دیپلماتیک با کوبا، عده ای از مفسران آمریکایی اعلام کردند که این اقدام باید به تهران هم پیام بدهد. مشکل بتوان از ابراز همدلی با این ادعا خودداری کرد

ولی بدیهی است که واکنش به این پیام به گونه ای نخواهد بود که واشنگتن می خواهد. یکی از کارشناسان معتبر سیاست خارجی ایالات متحده اوضاع را چنین شبیه سازی می کند: «الآن روحانی و ظریف می توانند پیش رهبر عالی کشور بروند و بگویند: «کاسترو هم مخالف آمریکا بود ولی او به از سرگیری روابط تن داده است. چرا ما همین کار را نکنیم؟»

ولی این حرف ها از بیخ و بن پوچ است زیرا رهبر نه تنها رضایت نداده بلکه به رسم خود، به طور متفکرانه و بدون عجله برای بازدید کنندگان توضیح خواهد داد که کوبا که از توان اقتصادی و منابع طبیعی به مراتب کمتر از ایران برخوردار است، طی نیم قرن با جنگ اقتصادی و عملیات محرمانه آمریکایی و از جمله بیش از ده مورد سوء قصد به جان رهبر انقلاب کوبا، مقابله کرده و ایستادگی نموده است. ولی چرا ایران باید به طور یکجانبه با شور و شوق برای تحقق بخشیدن همه خواست های واشنگتن بدود؟ تازه برنامه توسعه انرژی هسته ای جمهوری اسلامی در حال حاضر به خواست های «جفت شیرین» اوباما- کری و روحیه اتحادیه غیرطبیعی ریاض - تل اویو کمتر وابسته است. بعد از امضای قرارداد اتمی بین مسکو و تهران، این کار به مسأله روابط دوجانبه بین دو کشورمان تبدیل شده است.

یک درس دیگر سالی که می گذرد این است که امیدهای رئیس جمهور فعلی ایران به گفتگو با واشنگتن و برقراری روابط ویژه با آل سعود برآورده نشدند. این امر نباید دراماتیک محسوب شود زیرا در سیاست همه چیز ممکن است. فقط باید گرایش ها را عوض کرده و از سراب های تخیلی دست کشید و به برقراری روابط با کنش گران بین المللی دیگر پرداخت.

خط مسکو - تهران با ولتاژ بالا

راستش را بخواهید، خیلی دلم می خواست موضوع روابط روسی - ایرانی در سال ۲۰۱۴ را در همان ابتدای این مقاله بررسی کنم. ولی از این تصمیم خودداری نمودم زیرا بحث مفصل درباره این موضوع نیازمند مطلب جداگانه ای است که قطعاً با روحیه جشن سال نو مطابقت ندارد. این مطلب در سال آینده حتماً تألیف خواهد شد ولی فعلاً به جمع بندی مختصر نتایج سال جاری بسنده می کنیم.

دور از انتظار بود که سازمان نظارت بر محصولات کشاورزی روسیه به یکی از پیشگامان نزدیکی روابط بین روسیه و ایران تبدیل شود که نمایندگان این سازمان در ماه دسامبر سال جاری از ایران دیدار برق آسایی به عمل آوردند. در نتیجه این سفر، ممکن است بزودی صادرات محصولات کشاورزی اعم از ماهی و محصولات دریایی تا سبزیجات ایرانی به روسیه شروع شود. به علاوه، احتمال زیادی می رود که پرداخت ها بابت این صادرات به روبل انجام شود. متأسفانه در بعد بازرگانی - اقتصادی و با توجه به قرارداد اتمی، همه خبرهای خوش در محور مسکو - تهران به همینجا ختم می شود.

نمایندگان رسمی دو کشور ترجیح می دهند ضمن ارزیابی روابط فعلی از اصطلاح «مشکلات فنی» استفاده کنند، غافل از اینکه این اصطلاح، ارزیابی حيله گرانه غرب از مذاکرات درباره برنامه هسته ای را تکرار می کند. تبادلات بازرگانی بین دو کشور که تمایل به برقراری روابط شراکت راهبردی را اعلام کردند، زیر پایین ترین سطح افتاده و در سال جاری تنها فعال

گرایی معین روابط بازرگانی اواخر تابستان - اوایل پاییز مانع از آن شد که این رقم زیر یک میلیارد دلار سقوط کند. برخی طرح های بزرگ در زمینه انرژی و حمل و نقل به حال تعلیق در آمده اند. چه رسد به قضیه جنجال بر انگیز «قرارداد بزرگ نفتی» که به نظر می آید که ادامه خواهد یافت. روسیه تحت تحریم قرار دارد ولی بانک های روسی گویا این واقعیت را نمی بینند و برای خوش خدمتی به سهامداران غربی خود به ممانعت از رد و بدل کردن پول با ایران ادامه می دهند. این دیگر مسایل فنی نیست. عدم صلاحیت و بی مسئولیتی کارمندان دولت هر دو طرف اساس این وضع را تشکیل می دهد. بدون تردید، تلاش های ستون پنجم در مسکو و تهران در جهت بر هم زدن شراکتی که تازه شکل می گیرد، بی اثر نبوده است. بخشی از نخبگان روس و ایرانی احساس نگرانی می کنند که نکند نزدیکی روابط بین دو کشورمان باعث نارضایتی و اقدامات سرکوبگرانه از سوی واشنگتن و متحدانش، این «صاحبان زندگی امروزی»، شود.

ولی این وضع همیشه مشاهده می شد در حالی که سال ۲۰۱۴ جنبه جدید این مسأله را بر ملا ساخته است. بدیهی است که اگر برخورد جامع سیستمی با توسعه روابط و مسئولیت شخصی در قبال توسعه طرح های روسی - ایرانی وجود نداشته باشد و این روابط دوجانبه تحت نظارت دقیق اجتماعی قرار نگیرد، همه بیانیه های ما درباره شراکت راهبردی که حتی از سطح بالایی بیان شوند، مانند سابق باد هوا بیش نخواهد بود. این ادعا به طور برابر در مورد هم مسکو صحت دارد و هم تهران.

سال ۲۰۱۴ برای ایران بدون تردید سال ساده ای نبود. در واقع در زمینه اقتصاد، امور اجتماعی و سیاست خارجی هیچ مسأله ای نیست که بتوان با اطمینان گفت که این مسأله حل شده است. ولی ویژگی منحصر به فرد جمهوری اسلامی این است که قادر است در دوران دشوار نیروهای خود را بسیج کند و برای چندمین بار پیشبینی های شکاکان را تکذیب کرده و راه حل پیچیده ترین مسایل خود را پیدا کند. به نظر می آید که جهانیان در سال ۲۰۱۵ که فرا می رسد، شاهد همین وضع خواهند شد که این امر باعث خرسندی طرفداران نزدیکی روابط بین روسیه و ایران خواهد گردید.

